



## تکیه دولت

و بررسی های ناقص و نادرست

درباره آن

عنایت ا... شهیدی





هدف نقد این نیست که اشتباهات دیگران را اثبات کنیم، حتی اگر اثبات کنیم که شخص سرشناس و برجسته‌ای در اشتباه بوده است، کشف بزرگی نخواهد بود. تنها زمانی این کار برای علم فایده‌ای دربر خواهد داشت که نشان دهیم چگونه این شخص در اشتباه بوده است. «کلود برنارد»<sup>۱</sup>

در محل بانک ملی بازار تهران و یا تقریباً در شمال شرقی آن، در حدود نیم قرن پیش<sup>۲</sup> تکیه<sup>۲</sup> زیبا و عالی و با شکوهی قرار داشت که برخی از

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مؤسسه عالی علوم انسانی

۱- رامین جهاننگلو، نقد عقل مدرن، جلد ۱، ترجمه حسین سامعی، مقدمه، ص ۱۰.  
۲- با آنکه بیش از پنجاه سال نیست که از خرابی تکیه دولت می‌گذرد و در دهها کتاب و مقاله درباره آن بحث و گفتگو شده است، هنوز تاریخ دقیق و مستند سال تخریب تکیه به درستی معلوم نیست و نویسندگان هر یک سالی را ذکر کرده‌اند. سالهای ۱۳۲۵ / ۱۳۲۶ / ۱۳۲۷ / ۱۳۲۹ / ۱۳۳۰ خورشیدی اقوال و روایاتی است که در نوشته‌ها آمده است.

(نک: علی بلوکباشی، توصیفی از تعزیه عروسی قاسم، فصلنامه تئاتر، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۰، ص ۸۵). همچنین در تعیین وضع و موقعیت دقیق مکانی تکیه نیز آراء و نظرها مختلف است؛ چنانکه برخی محل ساختمان بانک ملی بازار و بعضی فضای شمال یا شمال شرقی آن

جهانگردان غربی آن را از لحاظ شکوه و عظمت یا شکل مدورش همانند «آمفی تئاتر ورونا» می‌دانستند<sup>۱</sup>. یکی از نویسندگان دوره قاجار نیز با توصیف مبالغه‌آمیزی در بزرگی آن تکیه گفته بود: «فلک الافلاکی است در بلدی نهاده‌اند که اگر کوه قاف را در آن یله کنند. سیمرغ و هم هیچ نیابد از او نشان»<sup>۲</sup>. این تکیه یعنی تکیه دولت تا اواخر دوره قاجار که هنوز در تهران کاخها و ساختمانهای بزرگ و بلندی وجود نداشت از بزرگترین بناهای پایتخت بود، چندان که مسافرانی که از اطراف به تهران می‌آمدند آن را از پنج فرسنگی بیرون شهر می‌دیدند<sup>۳</sup> و دیدن آن برای مسافر نشانه‌ای بود که به «دارالخلافه تهران» نزدیک شده است.

تکیه دولت اگرچه نسبت به تکایای قدیم تهران مانند «تکیه حیاط شاهی»، «حمام خانم» و «تکیه حاج میرزا آقاسی»<sup>۴</sup> ... - چندان قدمتی نداشت، لیکن از نظر سبک و شیوه معماری و ساختمان ارزش و اهمیت بسیار داشت. به علاوه

و کسانی ساختمانها و مغازه‌های سمت شرقی بانک و حتی روبروی مسجد شاه را محل تکیه پنداشته‌اند!

(نک: محمدرضا محسنین، تکیه دولت اولین آمفی تئاتر ایرانی، فصلنامه آبادی، شماره ۱۰، سال ۳، پانیز ۱۳۷۲، ص ۲۳). در مباحث آینده درباره این دو موضوع سخن خواهیم گفت.

۱- بنجامین BENJAMIN نخستین وزیر مختار آمریکا در ایران، در سفرنامه خود «ایران و ایرانیان» ترجمه مساعد السلطنه به اهتمام رحیم‌زاده ملک، تهران، نشر فرزاد، ۱۳۶۳، ص ۴۳۹، و ترجمه تازه آن از محمدحسین کوردبچه تهران، سازمان و انتشارات جاویدان، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۲۸۶.

۲- ابوالفتح شیبانی، زبده‌الانار، نسخه خطی سال ۱۳۰۱ ق، ص ۱۲۶ با اندکی تلخیص.

۳- روزنامه ایران، شماره ۳۱۸، دوشنبه ۹ ربیع الثانی ۱۲۹۴ ه. ق.

۴- درباره این تکیه‌ها در مقاله دیگری سخن خواهیم گفت.

آن را چنان پی افکنده بودند که احتمالاً<sup>۱</sup> می توانست سالیانی دراز همچنان بماند و پیاید و نشانه و نمونه‌ای از معماری و آثار هنری بازمانده از تهران دوره قاجار باشد. پس از مشروطه و تأثیر و نفوذ فرهنگ و هنر غرب بر کشور ما و پیدایش تئاتر و نمایش جدید در ایران و علل دیگر که بعداً درباره آنها گفتگو خواهیم کرد) این تکیه ارزش و اهمیت پیشین خود را از دست داد و چندگاهی غریب و تنها در مرکز شهر مانده بود و گرد و خاک می خورد. فقط در سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۴ خورشیدی در اوایل سلطنت رضا شاه آن را برای محل «نمایشگاه امتعه وطنی» و تشکیل «مجلس مؤسسان» در نظر گرفتند و دستی بر سر و رویش کشیدند و بعضی از خرابیهای آن را تعمیر و ترمیم کردند. سرانجام در سال ۱۳۲۶-۱۳۲۷ به علل و جهات سیاسی، اقتصادی یا مذهبی، آن را خراب کردند و به جایش بانک ملی بازار و مغازه‌ها و دکان‌های مجاور آن را ساختند.

دولت وقت با تخریب تکیه دولت و قربانی کردن آن در راه اقتصاد سرمایه‌داری، تهران را از داشتن یکی از آثار و بناهای عالی تاریخی و هنری محروم کرد. هیچ عامل و انگیزه و بهانه‌ای این عمل نادرست و ضد فرهنگی را توجیه نمی‌کند. اگر به زعم اولیای امور آن زمان تعزیه و شبیه‌خوانی و دیگر مراسم مذهبی ممنوع یا متروک شده بود، دست کم می توانستند آن را به صورت موزه یا نمایشگاه درآورند، بانک ملی بازار را نیز می شد در جای دیگری ساخت. به هر حال اثری از میان رفت که به گفته یکی از نویسندگان آگاه و صاحب نظر ما عظیم‌ترین نمایشخانه همه اعصار تاریخ ایران بوده.<sup>۱</sup>

زمانی که تکیه دولت را در کنار شمس‌العماره می ساختند (سالهای میان

۱- بهرام بیضائی، نمایش در ایران، تهران، کاریان، ۱۳۴۴، ص ۱۲۹.

۱۲۸۵ تا ۱۲۹۰ یا ۹۱ ه‍.ق) در تهران ۴۰ الی ۴۵ باب تکیه وجود داشت و بعدها بر شمار آنها افزوده شد و به ۷۰ / ۸۰ تکیه رسید<sup>۱</sup>. یکی دو تا از آن تکیه‌ها نیز به تعزیه‌خوانیهای دولتی و درباری اختصاص داشتند. اما تکیه دولت ناصری به سبب شهرت و اهمیت و سبک و نوع معماریش بیش از تکایای دیگر توجه پژوهشگران، مورخان و هنرشناسان ایرانی و غیر ایرانی را به خود معطوف داشت. سیاحان و ایرانگردان غربی که در زمان ناصر الدین شاه و چند سالی پس از آن تهران قدیم و ارگ سلطنتی را دیده‌اند. اغلب آنان در سفرنامه‌های خود از تکیه دولت و تعزیه‌خوانیهای مجلل و باشکوه آن یاد کرده‌اند. در اکثر کتابهای تاریخی، اجتماعی و جغرافیائی تهران و همچنین در زندگینامه‌ها و خاطرات رجال سالخورده ما در موارد متعدد نام تکیه دولت همراه با عکسها و تصاویر گوناگون دیده می‌شود. نویسندگان و پژوهشگران تعزیه و هنرهای نمایشی نیز در نوشته‌ها و مقالات خود بارها از این تکیه و تعزیه‌خوانیهای آن به تکرار و تفصیل یاد کرده‌اند. حتی یکی دو مقاله و تک نگاشته نسبتاً تحقیقی خاصی هم در این زمینه نگاشته شده است. با اینهمه تا آنجا که اطلاع دارم تاکنون یک بررسی و پژوهش جدی و جامع و دقیق و مستندی درباره این تکیه صورت نگرفته است. هنوز برخی از ویژگیهای فنی و معماری و بسیاری از وقایع و مسائل تاریخی مربوط به این تکیه همچنان تاریک و مبهم و ناگفته و ناشناخته

۱- درباره شمار تکایای تهران نک: آمار دارالخلافه، به کوشش سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه، تهران نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۸، ص ۳۸ - ۴۸ / ۱۲۴ - ۳۰۲ و عبدالرحمت حسینی بلاغی، تاریخ تهران، جلد دوم، قسمت غربی و مضافات. قم [بی‌نا] ۱۳۵۰، ص (ط ۴۸) (ط ۸۳).

مانده است.<sup>۱</sup>

مثلاً:

۱- دربارهٔ طرح و سبک ساختمان تکیه بسیاری از نویسندگان و محققان برآورد کرده‌اند: ناصرالدین شاه در نخستین سفر خود به اروپا و دیدن تماشاخانه‌ها و آمفی‌تئاترهای فرنگ پس از بازگشت به ایران دستور داد تکیه‌ای با همان سبک و شیوه بسازند. بعضی دیگر بی‌آنکه به سفر ناصرالدین شاه به فرنگ اشاره و استناد کنند، گفته‌اند ساختمان تکیهٔ دولت آمیزه و ترکیبی است از معماری ایرانی و اروپائی. نظر برخی دیگر آنست که تکیه براساس و الگوی میدان‌ها و

---

۱- چندی پیش با معرفی یکی از دوستان هنر دوست آگاه شدم که آقای محمدرضا بهنودی فارغ‌التحصیل رشتهٔ معماری، هنرهای زیبا، پایان‌نامهٔ تحصیلی خود را به تحقیق دربارهٔ تکیه دولت اختصاص داده است. به کتابخانهٔ دانشکدهٔ مذکور مراجعه کردم، به لطف مستصدیان کتابخانه آن رساله را گرفتم و اجمالاً مرور و مطالعه کردم. عنوان رساله «اسناد ویژه تکیه دولت» است. از مقدمه و پیشگفتار نویسنده چنین برمی‌آید که وی برای یافتن اسناد و مدارک تلاش و کوشش فراوان به کار برده و از سازمانها و نهادهایی چون، موزهٔ کاخ گلستان، ادارهٔ ساختمانهای بانک ملی و ... (که نگارندهٔ این سطور پس از ماهها و سالها تلاش و تکاپو موفق به دریافت حتی یک برگ سند از این سازمانها نشدم) مدارکی سودمند به دست آورده و از آنها در پژوهش خود استفاده کرده است. به گمان من رسالهٔ بهنودی و همکار او مانیلا احمدی (صرفنظر از مطالب کلی و تکراری آن دربارهٔ تعزیه و تعزیه‌خوانی) تنها نوشته پژوهشی دربارهٔ تکیهٔ دولت است که تا اندازه‌ی همهٔ خصوصیات فنی و معماری تکیه، همراه با عکسها و اسلایدها و ماکت‌های جالب و مناسب در آن تشریح و توضیح شده است. با اینهمه نویسنده به جنبه‌های تاریخی و فرهنگی و مسائل و مشکلاتی که ما در این رشته گفتارها مطرح کرده‌ایم، نپرداخته است. حتی متأسفانه بسیاری از خطاها و اشتباهات دیگران (مثلاً ساخته شدن تکیه پس از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ و ...) را نیز در نوشته خود تکرار کرده و یا به سادگی از آنها گذشته است.

بعضی از تکایا و کاروانسراها (که گرد و مدّور بوده‌اند) ساخته شده است. حال معلوم نیست کدام یک از این نظرها یا فرضیه‌ها درست یا درست‌تر است؟

۲- در باب محل سابق تکیه نیز آراء و نظره‌های محققان مبهم، مختلف و نامستند است. بعضی نوشته‌اند: خانه مسکونی مرحوم میرزا تقی خان امیر و یا بخشی از آن و برخی از بناهای متروک قدیم ارگ را به محل ساختمان تکیه اختصاص دادند. بعضی اساساً از محل قدیم تکیه نام برده‌اند؛ و برخی دیگر به اجمال مطلب را چنان بیان کرده‌اند که گوئی تکیه در محل تکیه دولت قدیم ساخته شد و حال آنکه محل دقیق تکیه دولت قدیم را نیز معین و مشخص نکرده‌اند.

۳- به درستی معلوم نیست معمار یا معماران تکیه چه کسی یا چه کسانی بوده‌اند؟ در صورتی که می‌دانیم در آن زمان استادان و معماران بسیار معروف و مشهوری در تهران می‌زیستند که یکی دو تن از آنان وابسته به دربار نیز بودند؛ مانند: محمدابراهیم خان معمارباشی دایمی کامران میرزای نائب السلطنه، سازنده تکیه زیبا و عالی «سید نصرالدین» و «میدان توپخانه» و استاد علی محمدکاشی احتمالاً سازنده شمس‌العماره<sup>۱</sup> و نظایر آنان. اما در هیچیک از منابع و مآخذ از نام معمار و سازنده تکیه ذکری نشده است. کسانی نیز ادعا کرده‌اند مهندسان انگلیسی تکیه دولت را ساختند یا دست کم در ساختن آن دست داشته‌اند.

۴- دربارهٔ سقف تکیه حتی در اسناد و منابع دست اول دورهٔ قاجار (مانند روزنامه‌ها و تاریخها) خبرها و گزارشهای مبهم و مختلف گاه ضد و نقیضی

۱- نک: اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، چاپ، سنگی، طهران، دارالطباعة دولتی ۱۳۰۶ ق.

ص ۵۹، روزنامه خاطرات، تهران، امیرکبیر ص ۱۳۳.

- یحیی ذکا، تاریخچهٔ ساختمانهای ارگ سلطنتی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹، ص

۲۷۰ (حاشیه).



مندرج است. معلوم نیست معمار تکیه می خواسته است بر روی آن سقف طاقی آجری بزند و بعد به عللی از این کار منصرف شده؟، یا از همان آغاز کاربر آن بوده است که سقف آن را از تیرهای چوبی و فلزی خمیده (قوسی و هلالی شکل)، بنا کند تا بتوان با چادر یا شیشه روی آن را بپوشاند؟. چرا سقف هلالی (به تعبیر اعتماد السلطنه) در دوره ناصرالدین شاه دوبار تغییر کرده است؟ یک بار ۸ تیر هلالی داشته بعد از مدتی چهارتای آن را برداشته‌اند و دارای چهار تیر شده است؟ (مقصود زمان ناصرالدین شاه است وگرنه چنانکه می‌دانیم و خواهیم گفت در زمان مظفرالدین شاه طبقه سوم را خراب کردند و سقف چوبی و فلزی آن را برداشتند).

باری تا آنجا که آگاهی دارم نویسندگان و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی نه تنها در مباحث بالا و موارد گنگ و مبهم خیرها و گزارشهای مربوط به تکیه دولت بحث و بررسی کافی نکرده‌اند، بلکه با بیان آراء و نظریات کلی و اجمالی و اشاره وارد گاه متعارض و مختلف خود بر گنگی، ابهام و ناشناخته ماندن مطالب افزوده‌اند. ما نمونه‌هایی از این نظرها و نوشته‌ها را در این رشته گفتارها خواهیم آورد. اما قبلاً لازم است صادقانه و بی‌ریا چند نکته را یادآوری کنم:

۱- نگارنده این سطور در هیچ یک از علوم و فنونی چون: معماری، تاریخ و جغرافیا، باستانشناسی و ... مایه و بضاعتی ندارد. آنچه مرا واداشت از گلیم خویش پا فراتر نهم و به جستجو و پژوهش ذوقی و تفتنی درباره تکیه دولت و تکایای دیگر تهران بپردازم، دلبستگی و علاقه فراوان و دیرپائی بود که از دوران کودکی و نوجوانی به تعزیه و هنرهای وابسته به آن داشتم. به خصوص فضای نیمه تاریک و خیال‌انگیز و اسرارآمیز تکیه در ایام محرم (که در اغلب اوقات و در بیشتر تکایا روی آنها را چادر می‌زدند) همواره برایم فراموش ناشدنی و خاطره‌انگیز و لذت‌بخش بودند. از پدر و مردان سالخورده دیگر، از تکیه دولت

و تعزیه‌خوانیهای آن قصه‌ها و داستانهای بسیار شنیده بودم. آرزو داشتم که پیش از خراب شدن این تکیه (قبل از سال ۱۳۲۶ یا ۲۷) در تهران می‌بودم و دست کم یک بار آن را از نزدیک می‌دیدم. شاید با مشاهده سطحی وضع معماری و ساختمان تکیه، که نیاز چندانی هم به تخصص نداشت - (مانند شمار طاق‌نماها، پله‌کانه‌ها و غیره) بسیاری از ابهام‌ها برایم روشن می‌شد. از این رو در سالهای اخیر که به تألیف و نگارش کتابی با عنوان «تعزیه و تعزیه‌خوانی در تهران دوره فاجار» مشغول بودم، تقریباً به همه یا اکثر کتابها و نوشته‌ها و منابع مربوط به تکیه دولت و تعزیه‌خوانیهای تهران مراجعه کردم و آنها را با دقت خواندم. متأسفانه مطالب تحقیقی و نکته‌های تازه‌ای در آنها نیافتم، یا بسیار اندک و ناچیز بود.

۲- منابع و مآخذ مربوط به تکیه دولت را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: یکم - اسناد و مدارک دست اول مربوط به دوره فاجار، مانند: روزنامه‌ها، نقشه‌ها، کتابهای تاریخی و جغرافیائی و یادداشتهای خطی و مانند آنها. این نوشته‌ها از مهمترین مراجع و منابع ما در این بررسی و پژوهش‌اند.<sup>۱</sup>

دوم - کتابها و نوشته‌های نسبتاً جدی و تحقیقی برخی از نویسندگان و پژوهشگران معاصر که همه یا بخشی از آنها به بحث درباره تکیه دولت و جنبه‌ها و خصوصیات تاریخی و معماری آن اختصاص دارد.<sup>۲</sup>

- 
- ۱- از میان این دسته از منابع، طرح‌ها و نقشه‌های مربوط به ساختمان تکیه از مهمترین منابع‌اند. این اسناد و مدارک یا بعضی از آنها را احتمالاً می‌توان در سه جا یافت. موزه کاخ گلستان، اداره کل ساختمانهای بانک ملی در میان مجموعه اسناد خانواده معیرالممالک. همانگونه که در یادداشت صفحات پیشین اشاره شد، نگارنده این‌سطور پس از چندبار مراجعه به این سازمانها موفق به دیدن و یافتن سندی نشدم و متصدیان امور از وجود هر نوع سندی اظهار بی‌اطلاعی کردند! و من ناگزیر به سندها و مدارک یاد نشده فوق اکتفا کرده‌ام.
- ۲- از آن جمله‌اند: تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی، تألیف دکتر یحیی ذکا، (که ظاهراً

سوم - برخی از سفرنامه‌های اروپائیان و ایرانگردان غربی که در آنها از تکیه دولت و تعزیه‌خوانیهای آن به اختصار یا تفصیل شرحی آمده است. اگرچه اغلب سیاحان و سفرنامه‌نویسان بیشتر از مراسم و تشریفات تکیه و تعزیه سخن گفته‌اند، لیکن معدودی از آنان به خصوصیات هنری و معماری تکیه نیز توجه داشته و نکته‌های مهمی را یادآوری کرده‌اند. از جمله این سیاحان می‌توان از: خانم کارلا سرنای فرانسوی و بنجامین نخستین وزیر مختار آمریکا در ایران یاد کرد. ما در بحث‌های آینده به گفته‌ها و گزارشها و نظرهای آنان اشاره و استناد خواهیم کرد.

چهارم - نوشته‌ها و مقالات متعدد و فراوانی که در آنها غالباً از تکیه دولت و تعزیه‌خوانیهای آن بحث و گفتگو شده است. مرجع و مأخذ این گونه نوشته‌ها و مقاله‌ها منابع یاد شده در بند دوم و سوم است. (چه آنکه نویسنده مأخذ را ذکر کرده باشد یا نه). این نوشته‌ها ارزش و اعتبار چندانی ندارند مگر آنکه نکته تازه‌یی در آنها آمده باشد که در صورت لزوم به آنها نیز اشاره خواهیم کرد.

در میان این دسته از نوشته‌ها، کتابها و مقالاتی هست که در آنها بیش از همه از مراسم و تشریفات مجلل و باشکوه تعزیه‌خوانیهای تکیه دولت بحث و گفتگو شده است. مثلاً نویسنده به نقل از کتاب «شرح زندگانی من» شادروان عبدالله مستوفی یا فلان سفرنامه صفحات متعددی از کتاب یا مقاله خود را پر

---

مرجع و مأخذ بسیاری از نویسندگان تاریخ نهران درباره تکیه دولت است، دارالخلافه تهران، از ناصر نجمی و چند اثر دیگر او و مقاله دکتر مهدی فروغ زیر عنوان «تکیه دولت» در مجله «هنر و مردم». هم چنین نوشته‌های کسانی چون: عبدالله مستوفی (شرح زندگانی من) و معیرالممالک (یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه) که ذکر همه آنها خواهد آمد.

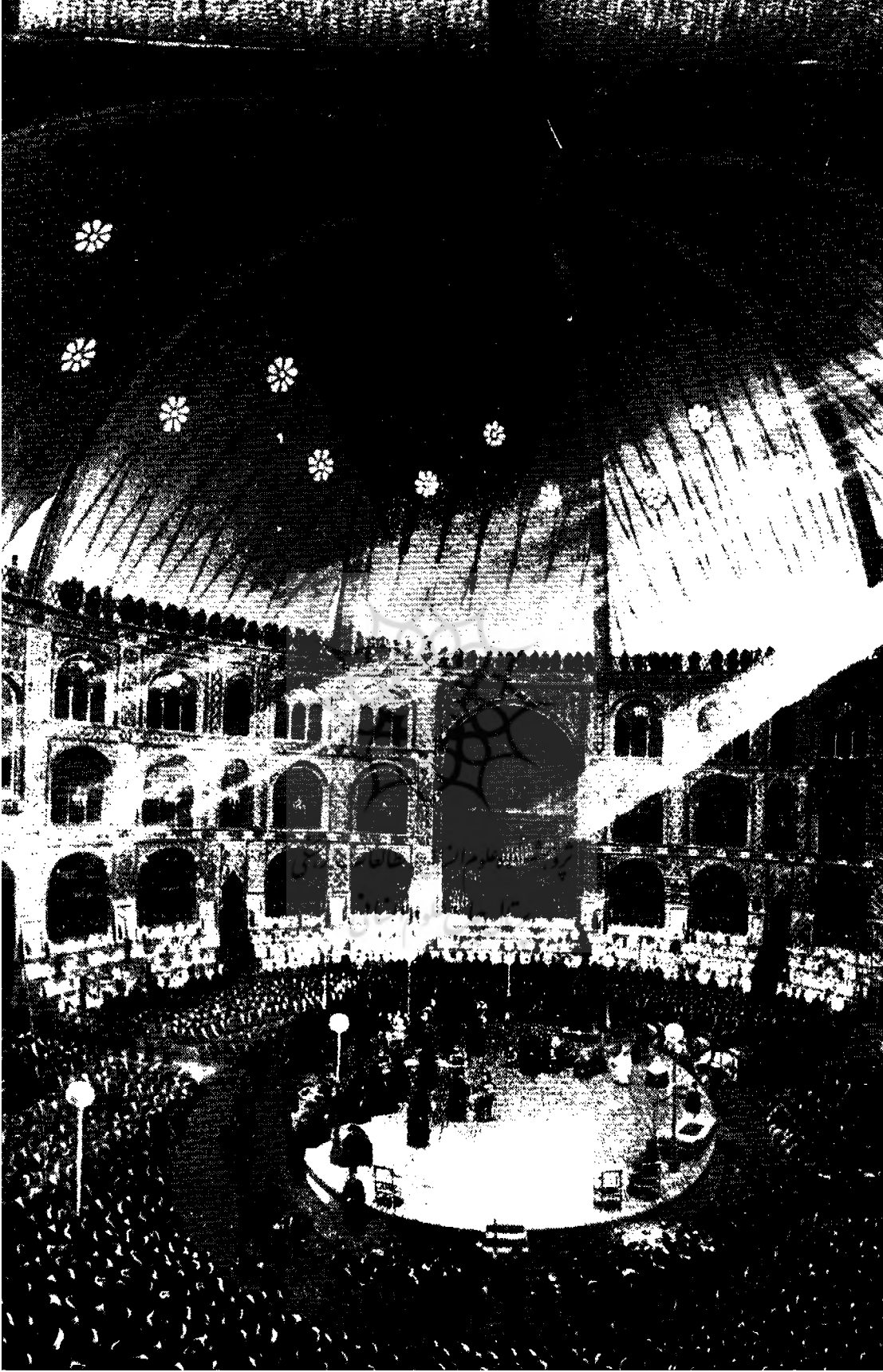
کرده است؛ اما به نوع بنا یا شماره تالارها و طاقنماها و خصوصیات معماری تکیه اشاره‌ای نکرده و حتی یک یا چند جمله هم ننوشته است، در واقع نویسنده رندانه و زیرکانه (اگر این دو تعبیر و اصطلاح درست باشد) از روی مطلب گام زده است؛ چرا که می‌داند به گفته سعدی:

نگفته ندارد کسی با تو کار      ولیکن چو گفتمی دلیلش بیار  
یافتن و آوردن دلیل البته کار دشواری است. ما را با این گونه نوشته‌های بازاری و روزنامه‌ای کاری نیست.

بنابراین اگر در این رشته مقالات از نویسندگان فاضل و پژوهشگران ارجمندی که آثارشان مورد استناد و استفاده ما بوده‌اند، نام می‌بریم و احیاناً از برخی گفته‌ها و نظرهایشان انتقاد می‌کنیم (که معلوم هم نیست نقد و نظر ما درست باشد)، به خاطر ارزش و اعتباری است که برای نوشته‌هایشان قائلیم؛ از این رو امیدواریم از ما نرنجند و آزرده خاطر نشوند.

## ۱- اختلاف نظر محققان در تاریخ بنای تکیه و طرح و سبک ساختمان آن

بر طبق اسناد و مدارک موجود ساختمان تکیه دولت در سال ۱۲۸۴ یا ۸۵ هجری قمری آغاز شده و به احتمال نزدیک به یقین در ۱۲۹۰ یا ۹۱ هجری پایان یافته است. اما بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران تاریخ بنای تکیه را پس از نخستین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ (ربیع الاول سال ۱۲۹۰ هجری) دانسته‌اند. پیش از آنکه درباره این موضوع بحث و بررسی کنیم، لازم است بینیم این دسته از محققان در اثبات نظر خود چه دلائلی دارند؟



الف - مؤلف کتاب «از صبا تا نیما» می‌نویسد:<sup>۱</sup> «هنگامی که ناصرالدین شاه برای نخستین بار به فرنگ رفت و تئاترهای اروپا را دید، پس از مراجعت به ایران در سال ۱۲۹۰ ه. ق) تکیه دولت را برای این منظور [تئاتر] با توجه به سبک معماری «آلبرت هال» لندن بنا نهاد. اما چون ملایان با نمایش و تئاتر مخالفت

کردند، تماشاخانه تبدیل به تکیه و محل تعزیه‌خوانی گردید».<sup>۲</sup>

متأسفانه روانشاد آریانپور برای گفته خود هیچ سند و مدرکی به دست نداده است و در کتابنامه پایان کتاب نیز که از منابع و مآخذ نام می‌برد عنوانها و شماره‌ها با فصل‌بندی کتاب هماهنگ و رهگشا نیست. به خصوص فصل چهارم یعنی تئاتر و نمایش عنوانی ندارد. با اینهمه ما از قرائن حدس می‌زنیم که مآخذ وی کتب و محققان خارجی (روسی، فرانسه و انگلیسی) بوده است. درباره ارتباط یا عدم ارتباط سفر ناصرالدین شاه به فرنگ و ساختن تکیه بعداً به تفصیل گفتگو خواهیم کرد. آنچه اکنون مورد بحث ماست بخش دیگر نظر اوست که می‌گوید: تکیه را برای برگزاری و اجرای تئاتر و نمایش ساختند، لیکن به سبب مخالفت علمای مذهبی (یا به گفته او ملایان) تبدیل به محل تعزیه‌خوانی گردید. حال آنکه:

اولاً: به موجب اخبار و گزارشهای روزنامه‌های رسمی و منابع دیگر (که

۱- آنچه در اینجا آورده‌ام مهم‌ترین کتابها و مقالاتی است که به نظرم رسیده است. شاید نوشته‌های دیگری باشد که آنها را ندیده‌ام. اینکه ما کتاب «از صبا تا نیما» را پیش از نوشته‌های دیگر ذکر کرده‌ایم به سبب آن است که این کتاب از زمان نخستین چاپ (۱۳۵۰ ش) مرجع و مآخذ مستقیم و غیرمستقیم اغلب پژوهشگران و نویسندگان مقالات تعزیه و تعزیه‌خوانی بوده است.

۲- از صبا تا نیما، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۷، ص ۳۲۳، پانویس.

شرح آنها در زیر خواهد آمد) ناصرالدین شاه این تکیه را اساساً برای تعزیه‌خوانیهای دولتی و درباری ساخته بود. اگر بعدها در پایان برخی از مجالس تعزیه مثلاً «تعزیه «عروسی قریش» و نظایر آن، و یا در ایام غیر محرم و صفر از آن تکیه برای تقلید و نمایش هم استفاده می‌شد<sup>۱</sup>، دلیل آن نیست که هدف اصلی از ساختن تکیه اجرای چنین نمایشهایی بوده است.

ثانیاً تا آنجا که می‌دانیم مخالفت آشکار و صریح علمای مذهبی با ساختن تکیه دولت در سندی ذکر نشده است. البته بسیاری از آنان با برخی از مراسم و تشریفات و اجرای بعضی از تعزیه‌ها (مانند تعزیه عروسی قاسم و عروسی رفتن فاطمه زهرا (ص) و مانند آنها) سخت مخالف بودند<sup>۲</sup>؛ اما این مخالفت‌ها و انتقادهای ناظر به نوع و کیفیت برگزاری تعزیه، آنهم پس از چند سال ساخته شدن تکیه بوده است. به هر حال در مخالفت علما با اصل قضیه یعنی ساختن تکیه ما

---

۱- مثلاً اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود می‌نویسد: جمعه هفتم محرم الحرام ۱۳۰۶ ه. ق. در تکیه دولت تعزیه «دیر سلیمان» بود. سفرای انگلیس و ایتالیا با اتباعشان آمده بودند تماشا. بعد از ختم تعزیه اسماعیل بزاز مقلد معروف با قریب دوپست نفر از مقلدین و عملاً طرب بودند که با ریشهای سفید و عاریه و لباسهای مختلف از فرنگی و رومی و ایرانی ورود به تکیه کردند و حرکات قبیح [خنده‌دار] از خودشان بیرون آوردند. بطوری که مجلس تعزیه از تماشاخانه بدتر شده بود... ص. ۵۹۱.

۲- از آن جمله بودند شیخ هادی نجم‌آبادی، حاج ملاعلی کنی و شیخ جعفر شوشتری رضوان الله تعالی علیهم. به خصوص اعتراض و انتقاد مرحوم شوشتری آشکار و صریح بود. نک: اعتماد السلطنه، المآثر و لآثار، چاپ سنگی طهران، ص ۱۲۴. و دکتر نصرت الله باستان، رساله شبیه‌خوانی و تعزیه (سخنرانی و خطابه) در انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی،

سندی ندیده‌ایم و دیگران نیز سندی به دست نداده‌اند.<sup>۱</sup>

ب - فرضیه یا نظر فوق در بسیاری از کتابها و مقالات نویسندگان و پژوهشگران تعزیه و نمایش، حتی در برخی از کتابهای تاریخی و اجتماعی، با اخذ و اقتباس از کتاب از صبا تا نیما» (با ذکر مآخذ یا بدون آن، مستقیم یا غیرمستقیم) نیز آمده است. اگر در این کتابها و نوشته‌ها همان روایت کتاب از صبا تا نیما نقل شده بود، شاید نیازی نبود که مطالب آنها جداگانه آورده شود؛ زیرا بحث و نقد ما در درستی و نادرستی روایت اصل و مآخذ طبعاً نقل قولها را نیز در برمی‌گیرد. اما چون برخی از نویسندگان علاوه بر نقل قول از کتاب از صبا تا نیما، به نکته‌ها و نظریه‌های دیگری هم اشاره کرده‌اند، ناگزیر باید از آنها نیز سخن گفت. در زیر چند نمونه از مهمترین این گونه نوشته‌ها را می‌آوریم:

□ «در سال ۱۲۴۸ شمسی (۱۸۶۹ میلادی) بود که به دستور ناصرالدین شاه و مباشرت دوستعلی خان معیرالممالک ... تکیه دولت ساخته شد. علت ساختن آن هم این بود که ناصرالدین شاه در مسافرت فرنگ تماشاخانه‌های اروپائی را دیده و خوشش آمده بود. برای توضیح نمایش در ایران دستور داد که با استفاده از معماری آلبرت هال لندن که تأثر بزرگ سلطنتی انگلستان بود محلی ساخته شود و نمایشات [نمایشهای] بزرگ در آن برگزار گردد و این کار با کمک مهندسین انگلیسی صورت گرفت...»<sup>۲</sup>

۱- از نویسنده پژوهشگری چون مؤلف «از صبا تا نیما» که هدف اصلی اش پژوهش در ادبیات دو قرن اخیر ایران بوده است و کتاب او نیز در نوع خود شاید از بهترین آثار در این زمینه باشد، نباید انتظار داشت که در یک مطلب فرعی و حاشیه‌بی خطا و اشتباه نکند. ایراد و انتقاد بر کسانی وارد است که به خصوص درباره تکیه دولت و تعزیه خوانیهای آن بررسی و تحقیق یا اظهار نظر کرده، هر سند و روایتی را بدون نقد و ارزیابی و تحلیل پذیرفته‌اند. اما به مرحال چون به نظر ما مآخذ اصلی نادرست و در خور انتقاد بود آن را در اینجا آوردیم.

۲- صادق همایونی، تعزیه و تعزیه‌خوانی، [پن نا] تهران، سازمان جشن هنر، ص ۲۰. عین



درباره مطالب این کتاب چند نکته در خور یادآوری است:

اولاً: نویسنده کتاب (که برخلاف بسیاری از نویسندگان دیگر، جز در یکی دو مورد، با امانت و صداقت هم سند مآخذ را ذکر می‌کند و هم از روی مطالب لازم و گفتنی به اصطلاح گام بر نمی‌دارد) دو فرض یا دو نظر بالا را از دو مآخذ مختلف - کتاب «از صبا تا نیما» و «نمایش در ایران» نوشته بهرام بیضائی اخذ و اقتباس کرده است. وی توجه نکرده است که سال ۱۲۴۸ شمسی برابر است با سال ۱۲۸۶ قمری یعنی چهار سال پیش از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ؛ به هرحال این دو نظر ناجور و متعارض با هم نمی‌خوانند.

ثانیاً: درباره کمک مهندسان انگلیسی در ساختن تکیه دولت، که دیگران نیز به آن اشاره کرده‌اند، سندی به دست نداده است و در مآخذ او یعنی از صبا تا نیما و نمایش در ایران نیز به این موضوع اشاره‌ای نشده است.

ب - نویسنده‌ای دیگر، پس از نقل قولی از کتاب «نمایش در ایران» مبنی بر این که تکیه دولت در سال ۱۲۴۸ شمسی ساخته شده می‌نویسد: «وقتی ناصرالدین شاه در سفر اول خود که به اروپا رفته بود بازگشت، تحت تأثیر آملی تئاتر پاریس دستور ساختمان تکیه دولت را صادر کرد. و چون از چوب تکفیر می‌ترسید و از علمای بزرگ آن زمان مثل مرحوم حاج ملاعلی کنی حساب می‌برد... به نمایشهای تکیه دولت رنگ مذهبی داده و آنجا را برای تعزیه و نمایشهای دینی برگزید»<sup>۱</sup>. این نظر با اندک تغییری در کتاب «تاریخ اجتماعی

همین روایت با افزوده‌هایی در کتاب اخیر ایشان (تعزیه در ایران)، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۶۸، ص ۷۳ - ۷۷ نیز آمده است.

۱- حسین نوربخش، کریم شیرهای - دلفک مشهور دربار ناصرالدین شاه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سنائی، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶ ش]، ص ۲۳ - ۲۴.

ایران تألیف آقای مرتضی راوندی» نیز آمده است.<sup>۱</sup> تفاوت نظر این نویسندگان با دیگران آن است که به جای آلبرت هال آلفی تئاترهای اروپا را ذکر کرده‌اند. بهر صورت هر دو نظر نادرست است. زیر اولا<sup>۲</sup> سندی در این مورد به دست نداده‌اند. ثانياً سال ۱۲۴۸ شمسی (۱۸۴۹ م) چنانکه قبلاً<sup>۳</sup> گفتیم برابر است با سال ۱۲۸۶ ق. لذا یا سال ۱۲۹۰ ق. یعنی سال مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ نمی‌خواند. این اشتباه و خلط بیجا به سبب آن است که نویسندگان مذکور دو نظر ناسازگار را از دو مأخذ مختلف (کتاب از صبا تا نیما و نمایش در ایران) برگرفته و با هم درآمیخته‌اند و به عدم تقارن و ناهمزمانی سال توجه نکرده‌اند. ثالثاً سال ۱۲۸۶ ق. (۱۲۴۸ ش) تقریباً سال شروع یا احتمالاً سال دوم و سوم ساختن تکیه دولت بوده است، نه سال اتمام آن (چنانکه بعداً توضیح خواهیم داد)؛ اینکه بیضائی در کتاب نمایش در ایران (مأخذ نوربخش) به اجمال نوشته است: «در سال ۱۲۴۸ شمسی بود که به دستور ناصرالدین شاه تکیه دولت در زاویه جنوب غربی کاخ گلستان ساخته شد...»<sup>۴</sup> ظاهراً مقصودش سال تقریبی یا سال شروع ساختن تکیه بوده است. اما اگر مقصود او از عبارت «ساخته شد» اتمام و پایان یافتن ساختمان تکیه باشد، نظر نادرستی است. به هرحال نظر یا فرضیه بالا یعنی ساخته شدن تکیه دولت پس از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ با استناد به کتابها و نوشته‌های یاد شده (که برای بسیاری از

۱- جلد ۶: بخش ۱، چاپ اول. تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۳، ص ۶۰۴. آقای جعفر سهبری نویسندهٔ هر اطلاع تاریخ تهران نیز معتقد است که تکیه دولت به تقلید از اپراهای اروپا ساخته شده بود. به گفتهٔ او چون ناصرالدین شاه نمی‌توانسته است در آنجا ارکستر و نمایشهای غیر شرعی برپا کند، به تمزیه و روضه‌خوانی اختصاص داده بود. (تاریخ اجتماعی تهران در قرن ۱۳، ج ۵، تهران، اسماعیلیان، ص ۵۰۴).

۲- نمایش در ایران، تهران، کاویان، ص ۱۲۹.

نویسندگان از منابع و مآخذ معتبر می‌نموده است)، حتی در نشریات روز نیز آمده است.<sup>۱</sup>

پ - یکی از استادان و صاحب‌نظران موسیقی دربارهٔ علل تصمیم ناصرالدین شاه در ساختن تکیهٔ دولت بیش از دیگران توضیح داده است، خلاصهٔ نظر او این است: ناصرالدین شاه که در سفرهای سه‌گانهٔ خود به اروپا ابراهام و تئاترها و ارکسترهای مجلل و باشکوه را دیده بود، خواست چنان مجالسی را در دربار تهران برپا کند، ولی ملاحظات دینی و اجتماعی مانع از این کار بود. روزی قضیهٔ را با شوخی و مزاح با اعتمادالسلطنه در میان نهاد. او به شاه پیشنهاد کرد اپرایی بسازد اما در آنجا به جای برنامهٔ موسیقی و رقص و آواز مجالس تعزیه برپا کنند.<sup>۲</sup>

دربارهٔ نظر این استاد چند نکته شایسته توجه است:

۱- نویسنده برای گفتهٔ خود هیچ سندی را ذکر نکرده است.

۲- چون کتاب «روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه» مهم‌ترین و معروف‌ترین اثر اوست، و نویسنده نیز اشارهٔ کوتاهی به آن کرده است، ما احتمال دادیم که شاید مآخذ و سند همان کتاب باشد. از این رو با اینکه آن کتاب را یکبار خوانده بودیم، بار دیگر خواندیم، اما مطلبی که حاکی از نظر نویسنده باشد در آن نیافتیم.

۱- «ملا» فصلنامهٔ هنر، شمارهٔ ۲ (زمستان و بهار ۱۳۶۱ - ۶۲) از انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ص ۱۵۹. اطلاعات جوانان، شماره ۸۶۶، دوشنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۶۲ ص ۱۰، به نقل از همان مجله، و روزنامهٔ کیهان، شمارهٔ ۱۱۷۰۹، سه شنبه ۴ آبانماه ۱۳۶۱، برابر با ۸ محرم الحرام ۱۴۰۳، ص ۱۳. در ضمن مقالاتی به مناسبت تعزیه خوانی در ایام محرم.

۲- منوچهر جهانگللو. مقاله «پژوهشی در مکاتب آوازی ایران» در کتاب یادنامهٔ استاد محمود کریمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۲۲.

۳- دربارهٔ شروع ساختمان تکیهٔ دولت پس از سفر نخست ناصرالدین شاه به فرنگ جای حرف و گفتگو باقی است، تا چه رسد به اینکه بگوئیم ناصرالدین شاه بعد از سه سفر خود به فرنگستان (سالهای ۱۲۹۰ / ۱۳۰۴ و ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ هـ ق.) به فکر ساختن تکیه دولت افتاده است؟!.

ث - برخی از رجال سالخورده و خاطره‌نویسان ما نیز بدون استناد به کتاب «از صبا تا نیما» و دو سه مأخذ دیگری که ذکر شد، ظاهراً براساس اطلاعات شخصی خود این نظر را به صورت دیگری بیان کرده‌اند. از آن جمله مرحوم دکتر نصرت‌الله باستان در سخنرانی و مقالهٔ خود زیر عنوان «شبیبه خوانی و تعزیه» می‌نویسد: «ساختمان تکیهٔ دولت در سال ۱۲۸۵ هـ ق» شروع شد و پس از ۵ سال به اتمام رسید. فکر ساختن این بنا از موقعی در خاطر ناصرالدین شاه خطور کرد که در لندن از «آلبرت هال لندن»... بازدید کرد و چند نفر مهندس انگلیسی با خود به ایران آورد و دستور ساختمان تکیه دولت را داد...<sup>۱</sup> می‌بینیم

۱- شبیه‌خوانی و تعزیه (سخنرانی و خطابه). تک نگاشته. نشر به انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی، تهران ۱۳۴۲. ص ۱۲-۱۳. این سخنرانی به صورت مقاله در مجلهٔ خوشه، دوره ۱۲، شماره ۸-۱۰. سال ۱۳۲۶ و مجلهٔ ایران جوان، شماره ۱، سال ۱۳۴۷، ص ۳۸/۳۵/۱۹/۱۳ نیز چاپ شده است. گفتنی است که این مقاله و خطابه در حضور جمعی کثیر از دانشوران و استادان دانشگاه خوانده و ایراد شده است. چنانکه دکتر باستان در آغاز سخن می‌گوید: جناب آقای دکتر سیاسی، خانمها، آقایان!... (تک: ص ۱) از همین جا می‌توان دریافت که یا حاضران به سخنرانی گوش نداده‌اند و بی‌جهت طبق معمول کف زده‌اند! - یا خدای نکرده استادان فلسفه و تاریخ و ادب ما معنا و مفهوم پریشان‌گویی و سخنان متعارض را به درستی دریافته بوده‌اند؟ یا شاید به گمان اینکه چون دکتر باستان پزشک فاضل و کارآموده‌ای است، در مباحث تاریخی و ادبی اشتباه نمی‌کند؟ وگرنه چگونه ممکن است به گفتهٔ او ساختمان تکیه دولت در سال ۱۲۸۵ (هـ ق) شروع شود و پس از ۵ سال یعنی در سال ۱۲۹۰ بابان یابد

که دکتر باستان اشتباه نویسندگان بالا را تکرار کرده است. نکته تازه‌ای که در این نوشته‌ها و کتابها «علاوه بر ربط دادن ساختمان تکیه یا سفر ناصرالدین شاه به فرنگ و تقلید از آلبرت هال) یادآوری شده است، نقش مهندسان انگلیسی در ساختمان تکیه دولت است که متأسفانه سندی به دست نداده‌اند. ظاهراً همانندی برخی از خصوصیات آلبرهال با تکیه دولت موجب این فرض و گمان شده است که شاید مهندسین انگلیسی در ساختن تکیه دولت هم نقشی داشته‌اند و ما بعداً درباره این موضوع نیز سخن خواهیم گفت.

\*\*\*

ربط دادن تاریخ بنای تکیه دولت با سفر ناصرالدین شاه به فرنگ و مشاهده آلبرت هال تنها نظر برخی از نویسندگان و محققان ما نیست، بلکه بسیاری از سیاحان و ایرانشناسان غرب نیز همین نظر را دارند. حتی به احتمال زیاد شاید بتوان گفت نویسندگان ما نیز این نظر را مستقیم یا غیرمستقیم از آنان اخذ و اقتباس کرده‌اند. اغلب سیاحان و مسافرانی که در زمان ناصرالدین شاه و پس از آن به تهران آمده و تکیه دولت را دیده‌اند، کم و بیش در این باب سخن گفته‌اند. از آن جمله‌اند: خانم کارلاسرنا<sup>۱</sup> اورشل فرانسوی<sup>۲</sup> دکتر فوریه<sup>۳</sup>، لرد کرزن<sup>۴</sup>، جیمز

۱- اما فکر ساختن تکیه در همان سال ۱۲۹۰ (ه ق) در ذهن ناصرالدین شاه خطور کرده باشد؟  
 ۱- Mmearla Serena. در آدمها و آئین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، چاپ اول ۱۳۶۲، ص ۱۶۲، پانویس.

۲- Ernest Eorsolle. سفرنامه. همان مترجم، تهران، توس ۱۳۵۳، ص ۱۶۰.

۳- Dr, Feuverier، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران علمی، ۱۳۲۶، ص

باست<sup>۱</sup> و چند تن دیگر. اینان بعضی با قطع و یقین و برخی با تردید این فرض را نظر را در سفرنامه‌های خود یاد کرده‌اند. از پژوهشگران و ایران شناسانی که این نظر را پذیرفته‌اند می‌توان از الیول ساتن<sup>۲</sup> ایرانشناس فقید انگلیسی، ژان کالمار<sup>۳</sup> استاد دانشگاه سوربن و دکتر پیترسن<sup>۴</sup> استاد دانشگاه تگزاس آمریکا نام برد. باری موضوع ارتباط تکیه دولت با سفر ناصرالدین شاه به فرنگ ظاهراً از نظر این دسته از پژوهندگان غرب آنقدر مسلم و محقق می‌نموده است که نیازی ندیده‌اند حتی سند تاریخی آن را ذکر کنند. با اینکه می‌دانیم آنان معمولاً در ذکر سند و تشخیص درستی و نادرستی آن سختگیر و محتاطند.

۴- در مقابل این دسته از محققان معدودی از پژوهشگران ایرانی در نوشته‌های خود بی‌آنکه تکیه دولت را با سفر ناصرالدین شاه به فرنگ و آلبرت هال لندن و آملی تئاتر ارتباط دهند، تاریخ شروع بنای تکیه را به درستی نوشته‌اند (سال ۱۲۸۴ یا ۸۵ هـ ق). نیز گفته‌اند ساختمان تکیه بر اساس طرح

۴- Lord Curzon. ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندارانی، جلد ۱، تهران، بنگاه

ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۹، ص ۴۳۳.

۱- James Bassett. ایران، سرزمین امامان. Persia The Land of The Imams. London. (1887)

۲- L. P. Elwell - suton. مقاله فارسی او زیر عنوان «تاریخچه تئاتر در ایران» مجله سخن، دوره ۷، شماره‌های ۴/۳، خرداد و تیر ۱۳۳۵، ص ۲۹۰

۳- Jean Calmard. در مقاله‌ای در کتاب: تعزیه هنر بومی پیشرو ایران. گردآوردهٔ بپتر چلکوفسکی، ترجمه داوود حانمی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۸. و در متن انگلیسی آن کتاب چاپ دانشگاه نیویورک ص ۱۲۵.

۴- Samuel R. Peterson. در همان کتابها، ص ۱۱۰ و ۶۹.

میدانها و برخی از کاروانسراها و تکایا (که گرد بوده‌اند) ساخته شده بود<sup>۱</sup>. لیکن اولاً اینان نظر خود را کوتاه و مختصر و اشاره‌وار بیان کرده‌اند و به شرح جزئیات و مسائل مبهمی که ما به آنها اشاره کرده‌ایم نپرداخته‌اند. ثانیاً به صراحت توضیح نداده‌اند که ساختمان تکیه در چه سالی پایان یافت و به خصوص در چه سالی تعزیه‌خوانی در آنجا آغاز شد. (این نکته مهمی است که یکی از علل خطا و اشتباه محققان و اختلاف نظرهاست چنانکه خواهیم گفت). ثالثاً - این دسته از نویسندگان به نظر نویسندگان مخالف خود (که ساختن تکیه را به سفر ناصرالدین شاه به فرنگ ربط داده‌اند) هیچ اشاره نکرده‌اند. ظاهراً دلیلی هم برای نقض و ردّ نظر آنان نداشته‌اند. شاید هم نخواستند خود را درگیر مباحث انتقادی کنند و برای خود دشمن بتراشند. در واقع پند بزرگان را «اندر فواید خاموشی» به کار بسته‌اند!

## ۲- تاریخ بنای تکیه دولت و طرح ساختمان آن

آنچه از مدارک و اسناد برمی‌آید این است که به سبب افزایش جمعیت تهران و علاقه و اقبال ناصرالدین شاه و اعیان و اشراف و طبقات و اصناف مختلف مردم به نمایش تعزیه (که قبلاً بیشتر مورد توجه عامه مردم بود) و تنگی فضای

۱- از جمله این محققان می‌توان از: عبدالحجت حسینی بلاغی، (تاریخ تهران) یحیی ذکاء (تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی)، ناصر نجمی، دارالخلافة تهران و چند اثر دیگر). بهرام بیضائی و مهدی فروغ یاد کرد. ما در مباحث آینده به برخی از نظرهای اینان اشاره خواهیم کرد.

تکیه حاج میرزا آقاسی (تکیه دولت قدیم) و به خصوص پاره شدن چادر آن بر اثر باد و توفان در یکی سالها و بهم خوردن مجلس تعزیه<sup>۱</sup>، ناصرالدین شاه تصمیم گرفت تکیه جدیدی با سبک و طرح ویژه‌ای بنا کند. از این رو در سال ۱۲۸۲ یا ۸۳ هـ ق در ضمن دادن دستور به دوستعلی خان معیر الممالک (پدر داماد خود و سرپرست ضرابخانه)<sup>۲</sup> برای ساختن کاخ شمس‌العماره، از او خواست که تکیه وسیع و بزرگی هم در کنار آن بسازد. معیر از همان زمان دست به کار شد و مهندسان و معماران و استادان مشهور تهران را برای این کار گردآورد.<sup>۳</sup> اما از قرائن چنین برمی آید که گویا معیر تا اتمام ساختمان

۱- درباره این حادثه نک: رضا قلی خان هدایت، روضة الصفای ناصری، ج ۱۰، تهران، خیام ۱۳۳۹، ص ۴۹۵ - ۴۹۶، روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۴۰، یازدهم محرم الحرام ۱۲۶۸ ق. و کارلاسرنا، آدمها و آئین‌ها در ایران، ص ۱۶۱.

۲- دوستعلی خان معیرالممالک (نظام الدوله) متولد سال ۱۲۳۶ ق فرزند حسینعلی خان معیرالممالک داماد فتحعلی شاه بود. دوستعلی خان در اواخر سلطنت محمد شاه قاجار حاکم یزد بود. در سال ۱۲۷۴ ق از طرف ناصرالدین شاه به سمت خزانهداری و منصب معیرالمالکی (رئیس ضرابخانه) و ریاست بیوتات سلطنتی و چند شغل دیگر گمارده شد. وی از رجال ثروتمند و با فرهنگ و هنر دوست دوره قاجار بود. پسرش دوست محمدخان با یکی از دختران ناصرالدین شاه ازدواج کرد (دوستعلی خان دوم نویسنده کتاب یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، فرزند دوست محمد خان و نواده دختری ناصرالدین شاه است). دوستعلی خان در سال ۱۲۹۰ ق در تهران درگذشت. برای آگاهی بیشتر از شرح حالش نک: بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۱، تهران، زوار، ۱۳۴۷ ش، ص ۴۹۵ - ۵۰۰، مرآت البلدان، ج ۳، دارالطبایع دولتی، ۱۲۹۶، ص ۱۷۰ و روزنامه ایران، سه شنبه ۱۷ صفر المظفر سنه ۱۲۹۰ ق، ص ۴.

۳- نک: معیرالممالک، یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ سوم ۱۳۷۲، ص ۴۳ و تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران، ص ۲۸۴ /



شمس‌العماره (سال ۱۲۸۴ ق برابر با ۱۸۶۷ م) فقط به فراهم کردن مقدمات کار و ابزار و مصالح ساختمانی طراحی، نقشه‌برداری، پی‌کنی و امثال آن پرداخته و احتمالاً در سال اتمام و تکمیل ساختمان شمس‌العماره و یا یکسال پس از آن (سال ۱۲۸۵ ق) کارهای ساختمانی را آغاز کرده است.<sup>۱</sup>

در طول چهار پنج سالی که معماران و بنایان و کارگران مشغول ساختن تکیه بوده‌اند، در روزنامه رسمی ایران و منابع دیگر از جریان کار گزارش صریحی در دست نیست. فقط در دو سه شماره روزنامه ایران (که بعداً متن آنها را تفسیر و تحلیل خواهیم کرد) جسته و گریخته اشاره‌هایی به تکیه دولت شده است که آنها نیز به سبب سبک و شیوه خاص مرحوم اعتماد السلطنه در نوشتن گزارش و بی‌اعتنایی و عدم دقت او به این گونه وقایع، گنگ و مبهم است. اعلان و خبر کامل و صریح ساخته شدن تکیه دولت، به خصوص شروع تعزیه خوانی در آن، چند سال پس از ساخته شدن تکیه در روزنامه‌ها و منابع دیگر درج شده است (نخست در ۱۲۹۴ هـ ق در روزنامه ایران و ۱۳۰۶ هـ ق در ماهنامه شرف و در ۱۳۰۷ هـ ق در المآثر و الآثار). به گمان ما همین امر یعنی تأخیر در خبر و اعلان مهمترین عاملی است که موجب شده است گروهی تصور کنند تکیه دولت بعد از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ ساخته شد. به هر حال چون گزارش و اعلان ماهنامه «شرف» نسبتاً جامع‌تر از اعلاناتهای دیگر و حاوی نکته‌های تاریخی و

. ۲۸۷

۱- ساختمان شمس‌العماره گویا در سال ۱۲۸۲ ق آغاز می‌شود و بس از دو سال یعنی در ۱۲۸۴ ق پایان می‌یابد. (مرآت لبلدان، ج ۳، چاپ سنگی، طهران دارالطباعة دولتی ۱۲۹۴، ص ۹۱، المآثر و الآثار همان چاپ، ص ۵۴ و تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی، ص ۲۷۰) لیکن معیرالممالک طول مدت ساختمان این بنا را، بدون ذکر تاریخ آغاز آن، چهار سال ذکر کرده است (یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، ص ۴۳).

فتی بیشتری است، متن آن را عیناً در زیر می‌آوریم:

«تکیه مبارکه دولتی؛ نظر به قدر و شرافت و شأن و عظمت امر تعزیت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه آلاف التحية والثناء که اکنون از سنن سنیّه و توسلات معنویّه ملّت حنیف اسلام، بدیل رحمت و مغفرت الهی شده، و از کمال استحباب تالی تلو فرایض گردیده است؛ از سال ۱۲۸۵ اراده علیه بندگان اعلیحضرت ... به اقتضای کمال ارادت و جمال عقیدت که به اهل بیت اطهار سلام الله علیهم اجمعین دارند، بر این علاقه یافت که تکیه [ای] عالی که در خور مجلس عزاداری دولتی باشد در جنب عمارت و باغ خاصه سلطنتی بنا شود که از آثار عظیمه بلکه از ابنیه عظیمه نظیر این عصر همایون شمرده شود. [لذا] جمعی مهندسیں قابل و معماران ماهر به امر اولیای دولت قاهره گرد آمده طرح این بنای سعادت اتماء را ریختند، و در ظرف چهار پنج سال مبالغ خطیره از وجوه خاصه دولت روزافزون صرف عمارت این بنا نموده تا به پایان آوردند. این تکیه مبارکه وضعاً مدور و مشتمل بر چهار مرتبه و هر یک از مراتب دارای حجرات و غرفات و اطاقها [طاقها، طاقماها؟] و تالارهای عالی است. ظاهر بنا از درون تکیه تماماً به کاشی معرق و غیر معرق ممتاز مزین شده، دور سطح حیاط تکیه یکصد و بیست ذرع و قطرش چهل ذرع و ارتفاع آن نیز چهل ذرع است. و به قدری که از سطح زمین ارتفاع یافته قریب به همان هم در قعر زمین شالوده [شالوده] ریخته و پی برآورده‌اند. تمام این بنای عالی از سنگ و آجر و کچ و صاروج اعلا و احجار منبت و منقور ساخته و پرداخته شده. چهار هلالی که هر هلالی عبارت از نصف دایره باشد با آهن و چوب به وضعی محکم و خوب بر فوق این بنا تعبیه شده که سقفی از چوب و تخته و شیشه بر آنها حمل نمایند. ولی هنوز کار سقف ناتمام است. و تاکنون از بنائی و حجاری و نجاری و کاشی کاری معادل سیصد هزار تومان خرج این بنا شده، و الحق اساسی زرین و بنائی مشید و اثری مؤید ازین عهد همایون باقی مانده که در قرون و اعصار آتیه بر جلالت قدر و علو همت ... بهترین

شاهد و گواه خواهد بود که گفته‌اند: انّ المبانی تحکی همت البانی. امید که روزگاری دراز و سالیانی بی‌شمار به سلامت ذات ملکی صفات... در این تکیه مبارکه مانند سنن ماضیه و هذه السنه اساس تعزیت حضرت سیدالشهدا علیه آلاف التحية و الثنا برپا شود و دعای سلامت و بقای وجود همایون به عرش اعلا رود؛ محمدحسن. نظیر همین اعلان و گزارش منتها به اختصار و با اندک اختلافی در جزئیات، در روزنامه ایران و در المآثر و الآثار نیز آمده است.<sup>۱</sup>

چنانکه می‌بینیم در اعلان ماهنامه شرف اولاً به تاریخ پایان یافتن ساختمان تکیه به خصوص زمان بهره‌برداری از آن یعنی آغاز تعزیه‌خوانی، اشاره‌ای نشده است و فقط با بیان اجمالی نوشته است چهار پنج سال صرف ساختن این بنا شده است. گفتنی است که در یکی از شماره‌های روزنامه ایران (که بعداً متن آن را شرح خواهیم داد) طول تاریخ بنای تکیه را سه سال ذکر کرده است. این اختلاف و تشتت آراء گذشته از مسامحه و عدم دقت گزارشگران، به خصوص اعتماد السلطنه، به سبب آنست که تکیه علاوه بر بدنه و ساختمان اصلی متعلقات و ضمائم چون: اصطبل و انبارهای بیرون تکیه برای نگهداری اسب، استر، چادر و اسباب و ابزار و غیره داشته و احتمالاً ساختن آنها را بعد از اتمام و تکمیل ساختمان تکیه آغاز کرده‌اند. به هر حال مسلم این است که در سال ۱۲۹۰ ق یعنی سال مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ یا دست کم در محرم سال ۱۲۹۱ نخستین سالهای تعزیه‌خوانی در تکیه دولت بوده است. اکنون برای اثبات و تأیید این نظر به اسناد زیر توجه کنید:

□ محرم سال ۱۲۹۰ - «اخبار رسمیه دربار همایون: سرکار همایون اقدس... از غره محرم همه روزه هنگام ظهر در دربار اعظم و سه ساعت به غروب مانده در تکیه

۱- روزنامه ایران، نمره ۳۱۸ دوشنبه ۹ ربیع الثانی ۱۲۹۴ ق و المآثر و الآثار، تهران،

مبارک دولتی که قبل از وقت حسب الامر اعلی تهنیه اوضاع مصیبت داری و تدارک اسباب سوگواری مهیا داشته و به ترتیبات متنوعه آراسته بودند، به استماع ذکر مصائب و عرض مرثی و ملاحظه شبیه صرف اوقات ملوکانه میفرمودند...<sup>۱</sup>

این اعلان که در آن اشاره‌ای به «تازه‌ساز بودن» و یا «تکیه بزرگ» (که معمولاً تکیه دولت جدید بعدها با این گونه عناوین در روزنامه‌ها چاپ می‌شد) نشده، ظاهراً مربوط به تکیه دولت قدیم است و گویا آخرین تعزیه‌ای بوده است که در آن تکیه خوانده شده است. زیرا به موجب خبر همین روزنامه در ذیحجه همان سال تکیه دولت قدیم را به مخزن تدارکات قشون اختصاص دادند و در محرم سال بعد که طبق معمول از تعزیه‌خوانی ایام محرم خبر داده است، نخستین بار از تکیه دولت جدید نام می‌برد؛ متن هر دو گزارش چنین است:

«... روز هجدهم ذی الحجة الحرام که از اعیاد عظیمه مذهب ائمه عشریه است [عید غدیر خم] به موجب معمول در حضور همایون سلام عام شد... سه ساعت به غروب مانده مخزن تدارکات قشون را که به تازه در تکیه دولت ترتیب یافته، و به اهتمام امین لشکر قر و زین پذیرفته به قر قدوم مبارک متبرک فرموده اهتمامات امین لشکر در نظم اداره خود زاید الوصف پسند خاطر... ملوکانه شد.<sup>۲</sup>

همین روزنامه در چند روز بعد در ۲۹ ذیحجه چنین می‌نویسد:

«... این اوقات که ایام عاشورا در پیش است، تکیه بزرگ دولتی را که حسب الامرا اعلی قریب سه سال است مشغول عمارت می‌باشند و تازه به اتمام رسیده است و تقریباً یکصد و پنجاه هزار تومان تاکنون مخارج آن شده است، و بدین شوکت و عظمت تکیه‌ای دیده نشده است، به کمال زینت و زیب و نهایت نظم و ترتیب آرایش داده‌اند، و بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و مستسبان دولت جاوید

۱- ایران، نمرة ۱۵۰، ۱۳ محرم الحرام ۱۲۹۰ ق، ص ۱.

۲- همان، نمرة ۲۰۸، جمعه ۲۵، ذیحجه الحرام ۱۲۹۰ ه ق.

مدت همایونی و تمام خلایق به تعزیه‌داری حضرت خامس آل عیاص... مشغولند - و با نهایت برودت هوا غالباً در تکایا و مساجد و مجامع شبیه و روضه برپاست»<sup>۱</sup>.  
 اما در سه شماره بعدی این روزنامه که معمولاً می‌بایست مانند گذشته از جریان وقایع تعزیه‌خوانی تکیه دولت و حضور ناصرالدین شاه در آنجا گزارش دهد، اشاره‌ای به تعزیه‌خوانی نشده است<sup>۲</sup>. اخبار صفحات اول بیشتر مربوط به زمستان سرد و پر برف و باران محرم آن سال است (که مقارن بهمن‌ماه ۱۲۵۲ خورشیدی بوده است). مثلاً در یکی از شماره‌ها چنین می‌نویسند:

«... امسال هوای دارالخلافه بسیار سرد و بارندگی به حدّ کمال بود، چنانکه متجاوز از ده برف معتبر افتاده و تا این اوقات که اعتدال ربیعی و تحویل شمس به برج حمل نزدیک است شب‌ها آب‌های حوضها و غیره یخ می‌نند...»<sup>۳</sup> به هر حال از قرائن و اوضاع و احوال برمی‌آید که در نخستین سالهای تعزیه‌خوانی در تکیه دولت جدید (سالهای ۱۲۹۰ و ۹۱ هـ ق) گذشته از ناتمام بودن برخی ساختمانهای جنبی و فرعی تکیه ظاهراً سرمای سخت و زمستان پر برف و باران محرم آن سالها مانع از برگزاری کامل تعزیه‌خوانی بوده است. و شاید همین امر سبب شده است که سقف و چوب بست هلالی تکیه که روی آن چادر می‌کشیدند آسیب ببیند (ما بعداً در این باب سخن خواهیم گفت).

از آنچه گذشت می‌توان دریافت ساختمان تکیه دولت از سال ۱۲۸۴ یا ۱۲۸۵ آغاز شده و در طی سه چهار سال پایان یافته و از محرم سال ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ تعزیه‌خوانی در آن آغاز شده است. لیکن به سبب ناتمام بودن برخی از

۱- همان، نمره ۳۰۹، ۲۹ ذیحجه الحرام سنه ۱۲۹۰ ق.

۲- نک: شماره‌های ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، هفتم، بیستم و بیست و هشتم محرم الحرام سنه ۱۲۹۱

هـ ق.

۳- همان، نمره ۲۱۲.

ساختمانهای فرعی و به خصوص تقارن محرم سالهای ۱۲۹۰ و ۹۱ هـ ق با زمستان پربرف و باران، تعزیه‌خوانی در آن تکیه به صورتی منظم و باشکوه و جلال برگزار نمی‌شده است؛ از سالهای ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ به بعد است که تعزیه‌خوانی در آن تکیه شکل مطلوب و منظمی یافته است. چون این تعزیه‌خوانیها پس از سفر اول و سفر دوم ناصرالدین شاه (ربیع‌الاول ۱۲۹۰ / ۱۲۹۴ هـ ق) به اروپا انجام گرفته، به خصوص که ظاهراً<sup>۱</sup> نخستین گزارش سیاحان اروپائی ازین تکیه مربوط به همین سالها یعنی سال ۱۲۹۴ به بعد بوده است<sup>۱</sup>، بسیاری از نویسندگان و محققان غربی (و بالتبع بعضی از نویسندگان ایرانی) پنداشته‌اند تکیهٔ دولت پس از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ به تقلید از آلبرت‌هال یا آمفی تئاترهای اروپا ساخته شده است.

لازم است یادآوری شود که ناصرالدین شاه در سفر اول خود به اروپا (۱۲۹۰ هـ ق = ۱۸۷۳ م) و مشاهدهٔ آلبرت‌هال لندن و برخی از تماشاخانه‌ها و سیرک‌ها کوچکترین اشاره‌ای به داشتن یا ساختن چنان آثاری در تهران نکرده است. در سفر دوم و سوم خود به فرنگ (سال ۱۲۹۴ و ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷) نیز که بیش از سفر نخستین با دقت و حوصله بسیاری از تماشاخانه‌ها و تئاترها و نمایشگاه را دیده و حتی بعضی از آنها را با برخی از عمارات و ساختمانهای سلطنتی تهران مقایسه کرده است<sup>۲</sup>؛ هیچ نامی از تکیهٔ دولت نمی‌برد. به خصوص در مورد

۱- تا آنجا که اطلاع دارم ظاهراً<sup>۱</sup> خانم کارلاسرناى ایتالیائی فرانسوی تبار نخستین سیاح اروپائی است که در سال ۱۲۹۵ هـ ق (۱۸۷۸ م) تکیهٔ دولت را دیده و دربارهٔ آن شرح نسبتاً دقیق و مبسوطی داده است. ما در بحثهای آینده که از ساختمان، سقف و معمار تکیه گفتگو می‌کنیم به مطالب سفرنامهٔ او نیز اشاره و استناد خواهیم کرد.

۲- مثلاً<sup>۲</sup> در سفرنامهٔ دوم خود می‌نویسد: «... از در «تروکورد» الی دم اکسپوزسیون مسافت زیادی است بقدر از قصر قاجار تا دروازهٔ طهران... خیلی گشته به عمارت ایران رفتیم. بسیار

«آلبرت هال» لندن که در سفر اول خود آن را اجمالا دیده بود و در سفر سوم خود با شرح و بسط بیشتری جزئیات آن را توضیح داده است، اشاره‌ای به تکیه دولت و همانندیهای آن دو بنا نمی‌کند.<sup>۱</sup> شک نیست که در ساختمان تکیه

بسیار خوب ساخته‌اند. عمارت مصری و تونس و چینی و ژاپنی نزدیک عمارت ایران است. استاد حسینعلی معمار اصفهانی که سابقاً هم اکسیوزسیون وین را ساخته بود، خودش هم حاضر بود. این عمارت شبیه برج عشرت‌آباد است... «سفرنامه، چاپ سنگی، طهران، دارالطباعة خاصه دولتی ۱۲۹۶ ق، ص ۱۳۳ - ۱۳۵)، و در سفرنامه سوم، روز شنبه غره شوال ۱۳۰۶ ضمن دیدار از یک ساختمان قدیم نظامی در ورشو، پایتخت لهستان می‌نویسد: «... از آنجا آمدم به یک بالکنی که در جلوی این عمارت واقع است... لب بالکن آمده و پائین را نگاه کردیم؛ مثل این بود که از بالای شمس‌العماره به پائین نگاه می‌کنیم (شمس‌العماره یکی از عمارات مرتفع سلطنتی دیوانخانه طهران است که مشرف به شهر طهران، بلکه هم زیادتر ارتفاع داشت...» (چاپ سنگی، طهران، دارالطباعة خاصه دولتی، ۱۳۰۸ ق، ص ۸۱)

۱- درباره «آلبرت هال» در سفرنامه اول خود می‌نویسد: «... پائین آمده سوار کالسکه بخار شده رانندیم برای شهر، غروب رسیدیم، شب را به مجلس کنسرت (Concert) یعنی ساز و آواز که در عمارت «آلبرت هال» (Albert - Hall) است باید برویم... اول داخل دالانی شدیم که عرضش متجاوز از شش هفت ذرع و سرش با شیشه پوشیده بود، گویا آهن هم بود. طرفین دالان همه اسباب کارخانجات بود... دور این گنبد هفت مرتبه دارد که همه جای نشستن مردم است...» (سفرنامه، چاپ دوم، تهران انتشارات مشعل، ۱۳۶۲، ص ۹۹ - ۱۰۰). در سفرنامه سوم خود می‌نویسد: جمعه ۶ ذی‌قعدة الحرام: «... برخاسته از اینجا رفتیم به «آلبرت هال»، نواب ولیعهد بیشتر به آنجا رفته بودند که آنجا را تنظیم کنند. آلبرت هال محوطه وسیعی است و گنبد بزرگی دارد. تفصیل آلبرت هال همانست که در روزنامه سفر سابق نوشته‌ایم. در مرتبه بالای آن که فوق همه مراتب است، ستونها دارد و ایوانی جلو آمده، در باقی طبقات همینطور دوره جای دارد و صندلیها گذاشته و مردم نشسته‌اند زمین و مرتبه‌های بالا و پائین همه پر از جمعیت زن و مرد بود...» (سفرنامه سوم، همان چاپ، ص ۱۸۹).

دولت سبک و شیوه معماری غرب، به خصوص تماشاخانه‌ها و آمفی‌تئاترها نیز ملحوظ و مطمح نظر معمار یا معماران سازنده آن بوده است (که ما بعداً در این باب گفتگو خواهیم کرد)، لیکن به هر صورت طرح اصلی ساختمان تکیه چنانکه گفته شد براساس معماری سنتی ایران (میدانها، تکایا، کاروانسراها) بوده و ساختمان آن نیز بیش از سفر ناصرالدین شاه به فرنگ تقریباً پایان یافته بوده است.

### ۳- محل سابق تکیه دولت چه بود؟

در روزنامه‌ها و منابع تاریخی دوره قاجار که از تکیه دولت سخن رفته است (ما قبلاً از ماهنامه شرف نمونه‌ای از آنها را نقل کردیم) محل ساختمان تکیه را به اجمال در کنار شمس‌العماره و ضلع جنوبی کاخ گلستان ذکر کرده‌اند. لیکن از جزئیات امر و اینکه آن محل چه وضعی داشته و در آنجا چه بناهایی بوده است؟ اشاره‌ای نکرده‌اند. در دو نقشه‌ای که از دوره قاجار و پیش از ساخته شدن تکیه دولت در دست است در محل سابق تکیه یک انبار و چند بنای کوچکی را نشان می‌دهد.

نویسندگان و پژوهشگران ما نیز که در سالهای اخیر درباره تکیه دولت بحث و بررسی و تحقیق کرده‌اند درباره محل آن نظرها و آراء مبهم و مختلفی دارند. نظر دو سه تن از آنان را (که دیگران نیز به نوشته‌ها و یا مآخذ ایشان استناد کرده‌اند) در زیر می‌آوریم:

[۱] «... برای محل بنای تکیه جدید قسمتی از دوستاق خانه دولتی (زندان) و سیاه



چال که محل آن گرمابهٔ مخروبه و متروک و مرطوبی بود... و هم چنین محل عمارت مسکونی شادروان میرزا تقی خان امیرکبیر که در همین قسمت قرار داشت و بعضی از انبارهای قدیمی ارگ ... انتخاب گردید و طرح و پی‌ریزی آن به زودی آغاز شد<sup>۱</sup>. این نظر بسیاری از نویسندگان و مؤلفان تاریخ تهران است و مآخذ همهٔ آنان (چه آنکه مآخذ را ذکر کرده باشند یا نه) ظاهراً کتاب سودمند «تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی» بوده است.

۱. برخی دیگر از محققان چنانکه قبلاً اشاره شد با بیانی مجمل و مختصر محل تکیه دولت جدید را در محل تکیه دولت قدیم پنداشته و جای دقیق آن را نیز معین و مشخص نکرده‌اند. مثلاً یکی از آنان که کتاب او با همهٔ آشفتگی و بی‌نظمی جُنگی از اطلاعات سودمند در باب تهران است، می‌نویسد:

«بانی تکیهٔ دولت حاج میرزا آقاسی وزیر محمد شاه بود. چون فضای تکیه تنگ بوده، معیر الممالک به امر ناصرالدین شاه از نو پی‌ریزی کرده (رجوع به قصر شمس‌العماره) و تاریخ تجدید بنای تکیه در سال ۱۲۸۴ هـ ق بوده است»<sup>۲</sup>. پژوهنده دیگری بی‌آنکه به کتاب یاد شدهٔ بالا اشاره و استناد کند، این نظر را تقریباً به همان صورت بیان کرده است<sup>۳</sup>.

نادرستی نظر اخیر از آن روست که اولاً در نقشهٔ تهران مربوط به سال ۱۲۷۵ هـ ق (که توسط موسیو کرشیش و به اهتمام علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه

۱- ذکاء، تاریخچهٔ ساختمانهای ارگ سلطنتی، ص ۲۸۷، ناصر نجمی، دارالخلافة تهران، تهران، انتشارات ارغوان ۱۳۶۸، ص ۷۴ (و چاپهای متعدد با عناوین دیگر) و م حسن بیگی، تهران قدیم، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۶، ص ۳۱۸.

۲- عبدالحجت حسینی بلخی، تاریخ تهران، ج ۲، قسمت غربی و اضافات، ص (ط) ۱۲.

۳- حسین کریمان، تهران در گذشته و حال، تهران، انتشارات دانشگاه ملی [شهید بهشتی]،

ترسیم و چاپ شده است) تکیه دولت قدیم را در سمت شمالی یا تقریباً در شمال غربی میدان ارگ «در محل کنونی بخشی از کاخ دادگستری» نشان می‌دهد. ثانیاً مطابق اسناد و مدارک موجود، چنانکه گفتیم، ناصرالدین شاه در سه چهار سال پیش از اتمام ساختمان تکیه دولت جدید (یعنی تا پایان سال ۱۲۹۰ یا ۹۱ هـ ق) برای مشاهده تعزیه بیشتر اوقات به تکیه دولت قدیم می‌رفته است.<sup>۱</sup> اگر آن محل را برای ساختن تکیه جدید خراب کرده بودند، دیگر برگزاری و اجرای تعزیه در آن ممکن نبود؛ پس بی‌تردید تکیه دولت قدیم در جای دیگری غیر از محل تکیه جدید بوده است.

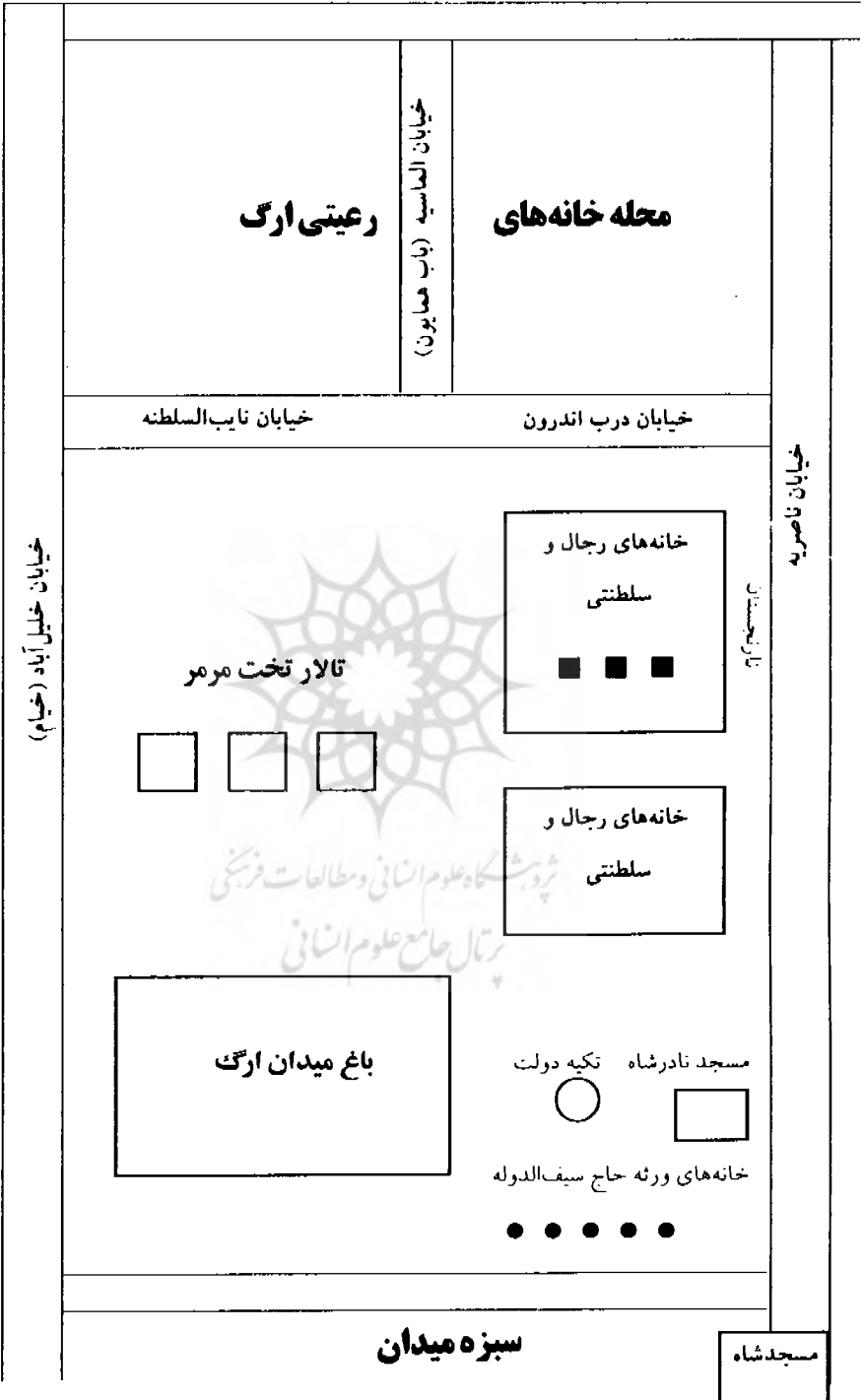
درباره نظر یا فرض نخست، به گمان من بخشی از آن که محل سابق تکیه را دوستاق خانه و سیاه چال و گرمابه متروک می‌دانند، درست است؛ لیکن آن قسمت که می‌گوید عمارت مسکونی شادروان میرزاتقی خان امیر را خراب کردند و به محل ساختمان تکیه اختصاص دادند، مورد شک و تردید و تأمل است. متأسفانه مؤلف کتاب «تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی» (که دیگران نیز ظاهراً مستقیم یا غیر مستقیم از کتاب ایشان استفاده و اقتباس کرده‌اند، در پانویس کتاب خود سندی به دست نداده‌اند. در منابع و مآخذ دوره قاجار به خصوص در دو نقشه‌ای که از آن زمان بر جای مانده و خانه‌های اعیان و اشراف را در محل تکیه دولت و ضلع جنوبی کاخ گلستان نشان می‌دهد. نامی از خانه امیر دیده نمی‌شود.<sup>۲</sup> آنچه از همین نقشه‌ها و مدارک و اسناد دیگر برمی‌آید این

۱- نک: روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۶۴۱، مرحم الحرام ۱۲۸۷ ق، روزنامه ایران، نمره ۲،

۱۵ محرم ۱۲۸۸ ق و همان، نمره ۷۹، ۵ محرم الحرام ۱۲۸۹.

۲- همچنین در کتاب آمار دارالخلافه که خانه‌ها و اسامی ساکنان محله ارگ در سال ۱۲۶۹ ق (یعنی یک سال بعد از قتل و شهادت امیرکبیر) را شرح داده است نامی از خانه امیر نمی‌برد (آمار دارالخلافه تهران، به کوشش سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه (نظام مافی)،

تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ ۱۳۶۸، صص ۴۱-۴۸.



محلہ خانہ های

رعیتی ارگ

خیابان ناصریه (باب مهاباد)

خیابان درب اندرون

خیابان نایب السلطنه

خیابان ناصریه

خیابان خیال آباد (خیام)

خیابان ناصریه

خانه های رجال و

سلطنتی



تالار تخت مرمر



خانه های رجال و

سلطنتی

باغ میدان ارگ

مسجد نادرشاه



خانه های ورثه حاج سیف الدوله



سبزه میدان

مسجد شاه

است که خانه مسکونی دولتی (دیوانی) امیر در بخش شمالی میدان ارگ، در کنار تکیه دولت قدیم و در سمت جنوبی سفارت قدیم روسیه، قرار داشته است؛ معلوم نیست محققان ما به چه دلیل آن را در شمال سبزه میدان و در محل تکیه دولت جدید پنداشته‌اند.

در این زمینه باید گفت تا آنجا که نویسنده این مقاله اطلاع دارد در نوشته‌ها و تواریخ دوره قاجار و هم چنین در سفرنامه‌ها و یادداشتهای اروپائینی که ارگ سلطنتی را دیده و یا از وقایع زمان مرحوم امیر یاد کرده‌اند، از محل دقیق خانه مسکونی امیر به صراحت ذکری نکرده‌اند. همین قدر گفته‌اند و اجمالاً ما هم می‌دانیم که منزل امیر و تکیه دولت هر دو در ارگ یا در کنار میدان ارگ قرار داشته است. فقط در روضة‌الصفای ناصری به صورتی بسیار مجمل و مبهم خبری مندرج است که گمان می‌رود مأخذ و مرجع اصلی همه کسانی باشد که در این باب یعنی ارتباط منزل امیر و تکیه دولت سخن گفته‌اند، آن خبر این است: «... در این ایام [محررم سال ۱۲۶۸ ه. ق.] در تکیه دولتی متعلق به منزل جناب جلالت‌آب اتابک اعظم امیرنظام که آن را پنجاه و دو ذرع طول و سی و دو ذرع عرض است، و مشتمل است بر حجرات متعدده تختانی و فوقانی و نه ستون بلند عماد آن خیمه است، روزها مجلس تعزیه‌داری و اسباب سوگواری دائم و قائم بود...»<sup>۱</sup> این خبر حاوی چند نکته است:

- ۱- مقصود از «تکیه دولتی» در اینجا تکیه دولت قدیم قبل از سال ۱۲۹۰ ه. ق است و ربطی به تکیه دولت جدید در کنار شمس‌العماره ندارد. ما قبلاً گفتیم که این تکیه در شمال یا شمال غربی میدان ارگ قرار داشته است.
- ۲- اگرچه عبارت «متعلق به منزل» اندکی گنگ و مبهم است و موهم این معناست که شاید امیر خود صاحب یا بانی و مؤسس تکیه بوده است، چنانکه

۱- روضة‌الصفاء، ج ۱۰، تهران، کتابخانه مرکزی و خیام، ۱۳۳۹ خ، ص ۲۹۵-۲۹۶.

برخی پنداشته‌اند.<sup>۱</sup> اما چنانکه در بالا اشاره شد اولاً - مقصود تکیه دولت قدیم یا تکیه حاج میرزا آقاسی است که پس از حاجی امیر به عنوان صدراعظم وقت بر آن نظارت فائمه داشته است؛ ازین روست که هدایت «تعلق» را به منزل امیر نسبت داده است نه خود امیر. ثانیاً از همین جا می‌توان دریافت که غرض از «منزل امیر» نیز ظاهراً باید منزل دولتی و دیوانی امیر بوده باشد که پیش از سکونت امیر در آن، محل سکونت حاج میرزا آقاسی بوده است. این منزل یا سرای در نقشه‌ها با نام و عنوان «سرای حاکم» و «منزل صدراعظم» نگاشته شده است و تکیه دولت یا تکیه حاج میرزا آقاسی در کنار یا در نزدیکیهای آن قرار داشته است. بنابراین به احتمال نزدیک به یقین می‌توان گفت تکیه دولت و منزل دولتی و دیوانی امیر هر دو در شمال یا شمال غربی میدان ارگ قرار داشته‌اند.

این فرض یا نظر را برخی از محققان نیز تأیید کرده‌اند. از آن جمله پژوهنده نامدار شادروان عباس اقبال آشتیانی می‌نویسد: «... شرحی که در باب مداخله دالگوروکی برای حمایت امیر و حفظ خانه او به توسط قزاقان نقل کردیم عین روایت واتسن مؤلف تاریخ ایران است... اما ظاهراً در این روایت مسامحه و سوء تفاهمی راه یافته، چه خانه امیر با سفارت روس کاملاً مجاور یکدیگر بود، به طوری که از بام خانه یکی خانه دیگری دیده می‌شد، و این دو منزل هر دو در محل کاخ دادگستری حالیه، بین ارگ و خیابان جلیل آباد (خیام امروزی) قرار داشت»<sup>۲</sup>.

۱- لیدی شیل، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، ص

۲- میرزا تقی خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۰، ص

۳۲۴. آقای حسین مکی نیز در این مورد می‌نویسد: «... خانه امیرکبیر در محل فعلی قسمتی از

اگرچه کسانی که منزل امیر را بخشی از محل بنای تکیه دولت ناصری دانسته‌اند. روشن نکرده‌اند که مقصودشان منزل دولتی امیر بوده است یا منزل شخصی و خصوصی اش؟، با اینهمه برای اثبات نادرستی این فرض بطور کلی، اسناد دیگری نیز در دست است. اتفاقاً در این سندها به تفاوت هر دو منزل دولتی و شخصی امیر هم اشاره‌ای شده است. از آن جمله در روضة الصفاى ناصری آنجا که از شورش سپاهیان بر ضد امیر سخن می‌گوید، می‌نویسد:

«... به اشارت شاهنشاه حقایق آگاه ... جناب اتابک اعظم را از دولخانه ارگ به خانه خاصه خود که در شهر است حرکت داده و عراقیان را از وفاق اترک آذربایجانی با یکدیگر و نفاق با امیرکبیر فراهانی عراقی اعلام فرموده<sup>۱</sup>.

اعتماد السلطنه نیز در همین مورد می‌نویسد:

«... بعضی افواج را بر او بشورانید و او ناچار از ارگ و خانه حاج میرزا آقاسی به شهر نقل مکان کرد... میرزا تقی‌خان از خانه میرزا آقاخان که اعتمادالدوله لقب یافته بود، به مکان خود بازگشت و از نو به منصب خود مستقل گردید»<sup>۲</sup>.

چنانکه می‌بینیم هر دو نویسنده به صراحت نوشته‌اند که خانه واقع در ارگ منزل دولتی و دیوانی امیر بوده است، فقط در مورد خانه شهری (خانه بیرون از ارگ) که امیر چند روزی در آنجا به سر برد، اندک اختلافی دارند؛ یکی آن را خانه شخصی امیر و دیگری خانه میرزا آقاخان نوری دانسته است.<sup>۳</sup>

وزارت صنایع و معادن یا قسمتی از کاخ دادگستری فعلی بود، که تا محل سفارت [سفارت روس] حدود دویست متر فاصله داشته است. (زندگانی میرزا تقی‌خان امیرکبیر، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۷۳، ص ۵۳۳

۱- رضا قلی‌خان هدایت، روضة الصفا، ج ۱۰، تهران، مرکزی خیام، ۱۳۳۹ ش، ص ۴۰۱.

۲- مرآت البلدان، ج ۲، طهران، دارالطباعة دولتی، ۱۲۹۴ ق، ص ۹.

۳- با توجه به نوع رابطه اعتماد السلطنه (که پدرش قائل امیر بوده است) و رضا قلی‌خان

به گمان نگارنده این سطور (چون نویسندگان کتابها و مقالاتی که درباره تکیه

هدایت با مرحوم امیر، هم چنین شیوه واقعه نگاری این دو نویسنده، گمان می رود روایت روضه الصفا (که امیر چند روزی در خانه خود به سر برد) درست تر باشد. اما اینکه خانه شخصی امیر دقیقاً در کجا و کدام محله از محله های تهران بوده از موضوع بحث ما خارج است. با اینهمه برای کمک به خوانندگان ارجمندی که مایلند آگاهی در این باب به دست آورند، یادآوری می کنیم:

۱. در نقشه تهران، ترسیم عبدالغفار (سال ۱۳۰۲ ق) در محله پامناز بالاتر از تکیه حیاط شاهی خانه ای را نشان می دهد و آن را منزل شخصی امیر نظام معرفی می کند. معلوم نیست این امیر نظام امیر کبیر است یا کس دیگر؟

۲. یکی از پژوهشگران معروف تاریخ تهران در مقاله ای نوشته است: «در سال ۱۲۶۹ عودلاجان بزرگترین محله تهران بود... صدراعظم میرزا آقاخان نوری در آن محل می زیست...» و در باب خانه امیر می نویسد: «... خانه های [شاید خانه] میرزا تقی خان امیر کبیر نیز که ملک التجار خریداری کرده بود، در محله بازار واقع بود». منصوره اتحادیه، مقاله «توسعه شهر تهران» فصلنامه تحقیقات اسلامی (در یادنامه دکتر عباس زریاب) شماره ۲/۱، سال ۱۰، ۱۳۷۴، نشریه بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ص ۱۵۳/۱۵۷.

۳. اخیراً در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار عصر درباره خانه شخصی امیر (که معلوم نکرده است خانه تابستانی و بیلاقی امیر بوده یا خانه همیشگی او) خبر مهمی آمده بود. اگر این خبر درست باشد معلوم نیست چرا تاکنون مورخان و محققان تاریخ تهران از آن آگاهی نداشته اند. آن خبر این است: «خانه میرزا تقی خان امیر کبیر با صرف ۳۷ میلیون مرمت و نوسازی و به خانه فرهنگ تبدیل خواهد شد... این ساختمان که در ضلع شمالی پارک قیطریه واقع و اخیراً توسط شهرداری خریداری شده که به خانه فرهنگ امیر کبیر تبدیل خواهد شد. ساختمان اصلی خانه داری ۸۰۰ متر مربع زیر بناست که در باغی به مساحت ۱۰ هزار متر مربع بنا شده است...» (روزنامه کیهان، شماره ۱۴۹۶۳، سه شنبه ۲۱ دیماه ۱۳۷۲ شمسی).

دولت و محل آن بحث کرده‌اند، سند مشخصی به دست نداده‌اند، ناگزیر باید با حدس و گمان و احتمال سخن گفت) مرجع و مأخذ همه کسانی که خانه مسکونی امیر را محل تکیه دولت جدید در کنار شمس‌العماره پنداشته‌اند، کتاب «تاریخ رجال ایران» تألیف روانشاد مهدی بامداد بوده است. متأسفانه مطالب کتاب بامداد در باب تکیه دولت و خانه امیر مبهم و گنگ و آشفته و درهم است. او در ذیل حالات امیرکبیر می‌نویسد: «... ناصرالدین شاه پس از کشتن امیر دارائی و اثاث وی را ... ضبط کرد و خانه‌اش را بالاخره تکیه‌ای به نام تکیه دولت بساخت. رضاقلی خان هدایت در جلد ده روضه‌الصفای در این باب چنین می‌نویسد: «در این ایام در تکیه دولتی متعلق به منزل جناب جلالتمآب اتابک اعظم امیر نظام که آن را پنجاه و دو ذرع طول و سی و دو ذرع عرض و مشتمل است بر حجرات تحتانی و فوقانی بر ستون بلند عماد آن ضمیمه است، روزها مجلس تعزیه و اسباب سوگواری الخ ...» در پی آن می‌نویسد: «و بعضی دیگر نوشته‌اند که ناصرالدین شاه قسمتی از عمارت مسکونی میرزا تقی خان امیرنظام را پس از اعدامش تکیه دولتی بنا نمود... و ستونهای بلند ساخته، قوسهای متقاطع ضخیم از آهن بر فوق آنها نصب نموده، پوششی بر فراز آن به شکل سقّی استوار داشتند... انبار که زندان مقصرین و گناهکاران بود به تکیه منتهی می‌گشت»<sup>۱</sup>.

خطاها و لغزشهای مرحوم بامداد عبارتند از:

- ۱- آنچه از روضه‌الصفای نقل کرده، چنانکه قبلاً توضیح دادیم مربوط به تکیه دولت قدیم است و ربطی به تکیه دولت جدید واقع در کنار شمس‌العماره و ضلع جنوبی کاخ گلستان ندارد.
- ۲- معلوم نیست بامداد چگونه از خیر روضه‌الصفای که تکیه دولتی را

۱- تاریخ رجال ایران، ج ۱، چاپ اول، تهران، اقبال، ۱۳۴۷ ش، ص ۲۲۰.





متعلق به منزل امیر دانسته، استنباط کرده است که ناصرالدین شاه خانه او را خراب و تبدیل به تکیه کرده بوده است؟.

۳- عین گزارش روضه‌الصفاهمان است که در متن و در بالا آورده‌ایم. اما روشن نیست چرا بامداد عدد «نه» را «بر» و «خیمه» را «ضمیمه» خوانده و عبارت روضه‌الصفاه را به صورت آشفته و نامفهومی درآورده است؟. شاید بر اثر ضعف نیروی بینائی در سن پیری و نزدن عینک و احتمالاً مطالعه کتاب به هنگام شب و یا شتاب و بی‌دقتی در رونویسی و استنساخ بوده است؟

۴- نویسنده آن بخش از نظر خود را که می‌گوید: «بعضی دیگر نوشته‌اند که ناصرالدین شاه قسمتی از عمارت مسکونی امیر را خراب کرد» خارج از گیومه گذاشته و ظاهراً از کتابی غیر از روضه‌الصفاه نقل کرده است؛ اما در متن یا پانویس سند آن را به دست نداده است تا ما بدانیم «بعضی دیگر» چه کسی یا چه کسانی بوده‌اند؟

۵- عباراتی چون «ستونهای بلند» و «قوسهای متقاطع» ظاهراً ناشی از سهل‌انگاری و مسامحه نویسنده است، و گرنه در مورد تکیه دولت جدید «تکیه دولت مشهور در کنار شمس‌العماره» به کار بردن قوسهای متقاطع از آهن برای سقف و پوشش آن، شاید درست باشد لیکن ستونهای بلند که ظاهراً مقصود همان دیرکهاست درست نیست. دیرک یا ستونهای بلند مخصوص تکیه دولت قدیم یا تکیه حاج میرزا آقاسی بوده است.<sup>۱</sup>

۱- تکیه دولت قدیم یا تکیه حاج میرزا آقاسی که تقریباً در محل کنونی کاخ دادگستری قرار داشت، از تکایای معروف و عالی و بزرگ تهران بود. تعزیه‌خوانیهای دولتی غالباً در آنجا برگزار می‌شد. درباره این تکیه و تکایای دیگر تهران، من در تک‌نگاشته‌ای با عنوان «سرگذشت تکایای تهران که در دست تألیف دارم شرح و توضیح کافی داده‌ام. نیز تک: کتاب درباره تئاتر و تعزیه به کوشش لاله نقیان با همکاری جلال سناری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴،

یکی از نویسندگان و پژوهشگران تئاتر و نمایش درباره تکیه دولت و محل آن ظاهراً با استفاده از کتاب تاریخ رجال ایران (البته بدون ذکر سند) و تلفیق نوشته بامداد با چند نظر دیگر، مطلبی نوشته است که آن نیز خواندنی است. او می‌نویسد: «تکیه دولت به دستور ناصرالدین شاه ... در سال ۱۲۹۰ هـ. ق. ساخته می‌شود.» راجع به محل بنای تکیه دولت اخبار گوناگونی است. رضا قلی خان هدایت در روضه‌الصفای می‌نویسد: «در این ایام در تکیه دولت متعلق به منزل جناب جلالت‌آب اتابک اعظم امیرنظام که آن را ... اما کسان دیگری اعتقاد دارند که ناصرالدین شاه پس از قتل امیر... قسمتی از عمارت مسکونی میرزا تقی‌خان را تکیه دولتی بنا نمود. آنگاه نویسنده به نقل از مقاله دکتر مهدی فروغ شرحی درباره تکیه دولت می‌دهد.<sup>۱</sup> وی تقریباً نظیر همین مطلب را در کتاب دیگر خود «سیر تحول مضامین در تعزیه و شبیه‌خوانی» نیز آورده است.<sup>۲</sup> برگفته‌های این نویسنده و محقق چند ایراد وارد است:

۱- جز در مورد نقل قول از نوشته دکتر مهدی فروغ اسناد دیگر نوشته خود را ذکر نکرده است.

۲- به احتمال نزدیک به یقین آنچه در این باب نوشته است برگرفته از کتاب تاریخ رجال ایران بامداد است؛ لیکن نه سند را ذکر کرده و نه به نادرستی و آشفتگی عبارات کتاب بامداد توجه داشته است.

۳- نویسنده مدعی است که این بخش از نوشته او برگرفته و منقول از روضه

۱۳۷۴، ص ۷۶-۹۲.

۱- جمشید ملک‌پور، ادبیات نمایشی در ایران، جلد ۱، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳، ص ۲۳۷، پانویس.

۲- سیر تحول مضامین ... تهران، انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶، ص ۶۴-۶۵.

الصفای هدایت است، و حال آنکه جمله‌ها و عبارات درست روضه‌الصفای همان است که ما آن را در بالا نقل کرده‌ایم.

۴- استاد مهدی فروغ (که نویسنده از او نیز نقل قول کرده است) در همان مقاله مساحت تکیه دولت را ۲۸۲۴ مترمربع تعیین کرده است. در صورتی که نویسنده به نقل از کتاب با مداد (یا به گفته خودش روضه‌الصفای) تکیه دولت را دارای ۵۲ ذرع طول و ۳۲ ذرع عرض می‌داند که این دو نظر با هم متعارضند.

۵- در کتاب «سیر تحول مضامین در تعزیه» جمله‌ها و عبارات کتاب تاریخ رجال یا روضه‌الصفای را در «گیومه» گذارده و سند آن را به مقاله فروغ زیر عنوان «تکیه دولت» (مندرج در مجله هنر و مردم، شماره ۲۹، اسفند ۱۳۴۳) ارجاع داده است.<sup>۱</sup> حال آنکه آن مطلب از مقاله فروغ نیست و چنانکه گفتیم به احتمال زیاد از تاریخ رجال ایران است که سند آن ذکر نشده است.

## ۴- سقف تکیه دولت و اجمال و ابهام گزارشها

بسیاری از تکایای ایران بی‌سقف‌اند و به هنگام تعزیه‌خوانی و عزاداری ایام محرم<sup>۲</sup> معمولاً به اقتضای فصل سال فضای تکیه را با چادر می‌پوشاندند. به

۱- همان کتاب و همان صفحات.

۲- تکیه‌ها را معمولاً فقط در ایام محرم (به جز در موارد خاص و استثنایی) چادر می‌زدند و تعزیه‌خوانیهای ایام غیر محرم بیشتر در فضای باز میدان‌ها و جلوی امامزاده‌ها و نظایر آنها برگزار می‌شد؛ اگر هم تعزیه را در تکیه محل می‌خواندند، تکیه را چادر نمی‌زدند. با اینهمه تکیه دولت وضع خاصی داشت. در برخی از سالها که ناصرالدین شاه در ایام محرم به

خصوص تکایای تهران غالباً بی‌سقف بودند. با اینهمه در برخی از مناطق ایران، خاصه مناطق شمالی، تکیه‌های سقف‌دار نیز وجود داشت و امروز نیز شماری از آنها باقی است<sup>۱</sup>. چنانکه قبلاً گفتیم پیش از ساخته‌شدن تکیه دولت جدید (در کنار شمس‌العماره) تعزیه‌خوانیهای دولتی غالباً در تکیه حاج میرزا آقاسی واقع در ارگ برگزار می‌شد. این تکیه گویا نسبت به تکایای دیگر تهران بزرگ بوده، و با ساختمانی دو طبقه دارای طاقها و طاقنماهای بسیار زیبا و عالی بوده است. درباره این تکیه و پاره‌شدن چادر آن قبلاً اشاره‌ای کردیم. ظاهراً برای پیشگیری از این‌گونه حوادث و نیز رعایت زیبایی و خوش نمائی تکیه، سرپرست و طراح احتمالی (معیرالممالک) و یا معمار سازنده آن خواسته‌اند تکیه‌ای بسازند که سقف آن به چادر، یا دست کم به چادر دیرک‌دار نیاز نداشته باشد.

اگرچه در ماهنامه «شرف» چنانکه دیدیم، به داشتن سقف شیشه‌ای برای تکیه اشاره‌ی شده است، لیکن گویا در این باب نظر روشن و مشخصی نداشته‌اند. شاید هم بین ناظر و سرپرست تکیه (معیرالممالک) و معمار سازنده آن در مورد نوع سقف اختلاف نظر بوده است؟

در روزنامه‌های دوره قاجار و سفرنامه‌های اروپائیان نیز درباره این موضوع

---

مسافرت می‌رفت، با اینکه تعزیه‌خوانیهای محلی را معمولاً می‌دید، پس از بازگشت به تهران دستور می‌داد تعزیه‌خوانی رسمی و معمول تکیه دولت را در همان ماه ورودش به تهران برگزار کنند، در آن صورت متصدیان تکیه دولت، تا زمان ورود شاه به تهران چادر تکیه را برنمی‌چیدند و یا بار دیگر چادر می‌زدند. درباره این موضوع و نیز اقسام تعزیه‌های میدانی و گهگاهی، در کتاب «پژوهشی در تعزیه و شبیه‌خوانی در تهران» که هم اکنون زیر چاپ است شرحی داده‌ام.

۱- درباره این نوع تکیه‌ها نک: دکتر منوچهر ستوده از آستارا تا استرآباد. مجلد نه‌گانه.

گزارشها و مطالب مبهم و مختلفی آمده است، و به درستی معلوم نیست چرا سقف چوبی - فلزی هلالی تکیه از زمان ساخته شدن آن تا زمان مظفرالدین شاه دو سه بار تغییر یافت؟ اکنون این گزارشها را به ترتیب در زیر می‌آوریم:

۱- روزنامه ایران در محرم سال ۱۲۹۲ هـ ق (یعنی احتمالاً در سال اول یا دوم پایان یافتن ساختمان اصلی تکیه و آغاز تعزیه‌خوانی در آن) می‌نویسد: «تکیه دولتی که هر ساله به امر قدر قدر خدیوانه برای تعزیه‌داری حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیه و الشاء: غرفه‌بندی می‌شد، در سال گذشته مهندسین و معماران از طاق آن اطمینان درستی نداشتند، و به همین جهت ستونی در زیر طاق آن زده بودند. امسال چندی قبل از وصول ماه محرم مخیرالدوله<sup>۱</sup> از دربار سپهر آثار مقدس به مستحکم کردن آن طاق و بعضی کارهای دیگر مأمور گردید. مشارالیه از کمال کفایت آن طاق را استحکام تمام داد، و طوری محکم شده که مهندس‌ها و معمارها را در مستحکم بودن آن تردیدی نیست. ستون را نیز از زیر طاق برداشتند. در این ایام که مخصوص عزاداری ... پرشور و باشان و شکوه بیشتر از سنوات ماضیه به اشاره علیه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱- علی قلی‌خان مخیرالدوله پسر بزرگ رضاقلی خان هدایت (لله باشی) در سال ۱۲۴۵ ق. متولد شد. در زمان پدرش رضا قلی‌خان که نظامت مدرسه دارالفنون را داشت، وی از جمله اشراف زاده‌گانی بود که در آنجا درس خواند. بعدها از طرف ناصرالدین شاه به ریاست تلگرافخانه و چند شغل دیگر و سرانجام به وزارت علوم و معادن منصوب شد. او در سال ۱۳۱۵ ق. در تهران درگذشت. و در تکیه و صحن مسجد هدایت (واقع در کنار خیابان اسلامبول) نزدیک قبر پدرش به خاک سپرده شد. برای آگاهی بیشتر از شرح حالش نک: منتظم ناصری، ج ۳ چاپ سنگی، ص ۳۳۵، چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار)، ج دوم، ص ۵۰۴ - ۵۰۵ و بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۲، ص ۴۵۵ - ۴۵۹.

غرفات عالیہ بستہ شد...»<sup>۱</sup>

در این گزارش نکته‌های مهمی مندرج است، لیکن متأسفانه به سبب سبک و شیوه خاص نویسنده‌گی مرحوم اعتمادالسلطنه و سهل‌انگاری وی در توضیح و بیان درست مقصود، و به‌کاربردن واژه‌ها و اصطلاحات کلی و اشاره‌وار، مطالب آن گنگ و مبهم است. مثلاً: الف، معلوم نیست که مقصود او از تکیه دولتی که هر ساله...» غرفه‌بندی و تعزیه‌خوانی می‌شده، کدام تکیه دولتی بوده است؟ از فحوای عبارت «هر ساله...» چنین برمی‌آید که گویا مقصود تکیه دولت قدیم (تکیه حاج میرزا آقاسی) بوده است؛ زیرا تکیه دولت جدید، یکی دو سال پیشتر از تاریخ اتمام ساختمان آن نگذشته بوده است که هر ساله در آن تعزیه‌خوانی شده باشد. اما همانطور که قبلاً گفتیم و سند آن را از گزارش همین روزنامه به دست دادیم، تکیه دولت قدیم در سال ۱۲۹۰ / ۱۲۹۱ تعطیل شده بود و تعزیه‌خوانی در آنجا برگزار نمی‌شد. بنابراین به احتمال نزدیک به یقین مقصود همان تکیه دولت جدید است و نویسنده (اعتمادالسلطنه) مفهوم کلی تکیه دولت را در نظر داشته است.

ب - مقصود او از «طاق» ظاهراً باید سقف چوب بست هلالی تکیه باشد؛ چرا که تکیه دارای طاقها و طاقنماهای متعددی بود و نه یک طاق؛ هم چنین او در این گزارش اشاره‌یی به نوع طاق و سقف و تعداد چوب بست‌های نیم دایره تکیه نکرده است. فقط در دو سال بعد یعنی در ۱۲۹۴ که گزارش نسبتاً مشروحی از ساختمان تکیه می‌دهد، درباره سقف طاقی چنین می‌نویسد: «... دیگر از بناهای بسیار معروف تکیه دولتی است که مدور و چهارمرتبه ساخته شده است و همه از آجر است. و هشت نیم دایره از چوبهای کلفت و آهن برای سقف آن ساخته‌اند که در صنعت نجاری آن بسیار مهارت به کار رفته، چرا که

طاق زدن در محوطه [ای] به این وسعت خیلی کار عجیب و غریبی است ...<sup>۱</sup>.

۲- خانم کارلاسرنا سیاح فرانسوی که در سال ۱۲۹۴ / ۱۲۹۵ هـ ق در تهران بوده و در محرم ۱۲۹۵ تعزیه‌خوانی تکیه دولت را دیده است، شرح نسبتاً مبسوط و دقیقی از وضع ساختمان، به خصوص سقف آن تکیه می‌دهد. تا آنجا که اطلاع دارم ظاهراً وی نخستین سیاح اروپائی است که تکیه دولت را دو سه سال بعد از ساخته شدن آن دیده است. گزارش او نیز حاوی نکته‌ها و مطالب مهم و تازه‌ای است که در سفرنامه‌های دیگر دیده نمی‌شود. کارلاسرنا پس از شرحی دربارهٔ سرنگون شدن چادر تکیه دولت قدیم بر اثر گردباد (که ما نیز قبلاً<sup>۲</sup> این رویداد را از دو مأخذ تاریخی دوره قاجار نقل کردیم) می‌گوید: «... ناصرالدین شاه بعد از مراجعت از اروپا دستور داد «تکیه» ای به سبک تازه و متصل به کاخ بنا کنند. «نویسنده در پانوشت توضیح داده است که شاه با دیدن آلبرت هال لندن خواسته بود تکیه‌ای به تقلید از آن بسازد، ولی تکیه دولت هیچ شباهتی به آلبرت هال ندارد) این بنای - ناتمام که سقف و بام هم ندارد مبلغ کلانی خرج برداشته است... معمار ایرانی که تنها هدفش این بوده که تا می‌تواند جمعیت زیادی را در داخل آن جای دهد، وقتی به فکر پوشش و بام بنا می‌افتد که عملیات ساختمانی آن کاملاً به پایان رسیده بوده است. روی چنین بنای عظیم گنبد یا سقف درست کردن، کار بسیار خطیری بود، به خصوص در ایران که آهن و روی و شیشه یافت نمی‌شود. بعد از تحمل هزاران مشقت، بالاخره موفق شدند سه تیر چوبی بسیار بزرگ که سر آنها را با نوارهای آهنی محکم به هم وصل کرده بودند، از بالای ساختمان گذرانده و طاق چوبی زمختی در آن بالا درست کنند چنین کاری در کشوری که وسائل فنی موجود نیست خیلی همت و مهارت می‌خواهد. اما وصل و جفت کردن تیر چهارم که روی آنها خوب سوار شده و طاق کاملی



تشکیل دهد، مقدور نگردد. بنابراین آن را بالاتر قرار دادند و به همین جهت پوشاندن سقف با اشکال تازه‌ای مواجه شد [۱]. یکی از وزیران ناصرالدین شاه به فکرش رسیده بود که بالای آن را با چادر پارچه‌ای که روی میله‌های آهنی کشیده می‌شود، بپوشانند. شاه که از راه‌حلهای کم خرج و صرفه‌جویانه خیلی خوشش می‌آمد این ابتکار داهیانه وزیرش را بسیار پسندید. اما چون او در اروپا تالارهای نمایش مسقف دیده بود، علاقه داشت تکیه‌ای که در دوران سلطنتش ساخته می‌شود، بدون سقف و بام نباشد. ولی از آنجاکه از دست معماران ایرانی در این مورد کاری ساخته نبود از مهندسیین اروپائی استمداد طلبید و به یکی از آنها چنین گفته بود: «بروید ساختمان تکیه را خوب ببینید... آیا می‌شود سقف آن را پوشاند یا نه؟ اگر جواب مثبت باشد بگوئید به چه نحو؟، و در صورت منفی بودن جواب دستور خواهم داد سر از تن معماری که آنجا را ساخته است جدا کنند. ضمناً فردا صبح منتظر جواب هستم!».

سپس نویسنده از تدبیر مهندس فرنگی برای نجات جان معمار ایرانی شرحی می‌دهد و می‌گوید وی به ناصرالدین شاه گفت: «اعلیحضرتا می‌شود سقف تکیه را پوشاند، ولی هیچکس بهتر از خود معمار ساختمان نمی‌تواند از عهده این کار برآید. چون تنها «او» جاهای مستحکم بنا را می‌داند. البته این جواب پخته و ماهرانه مهندس را از مخمصه نجات می‌دهد، اما برای تکیه هیچوقت سقفی درست نمی‌شود...»<sup>۱</sup>.

اگرچه گزارش این جهانگرد فرانسوی، چنانکه گفتیم حاوی نکته‌های مهم و سودمندی درباره تکیه دولت به خصوص سقف آن است و بی‌گمان وی این اطلاعات را از رجال درباری و متصدیان امور تکیه به دست آورده بوده است؛ لیکن به گمان ما برخی از گفته‌های او درست و بعضی نادرست یا مجمل و مبهم

است، در زیر توضیحی دربارهٔ هر یک داده‌ایم.

الف - او نیز مانند سیاحان دیگر اروپائی پنداشته است که ناصرالدین شاه پس از بازگشت از سفر اروپا دستور داد تکیه‌ای به سبک آلبرت هال لندن بسازند. این نظر او چنانکه قبلاً<sup>۱</sup> گفتیم، نادرست است. در ضمن او اشاره می‌کند که تکیهٔ دولت هیچ شباهتی به آلبرت هال ندارد، همین داروی و اظهارنظر تا اندازه‌یی مؤید آن است که ساختمان تکیه دولت تقلیدی از آلبرت هال نبوده است.<sup>۱</sup> اما نظر دیگر او که می‌گوید ناصرالدین شاه با دیدن تالارهای نمایش سقف‌دار در اروپا می‌خواست تکیهٔ او نیز سقف‌دار باشد، درخور توجه و تأمل است و ما بعداً<sup>۲</sup> در این مورد سخن خواهیم گفت.

ب - اینکه می‌گویند یکی از وزیران شاه به فکرش رسیده بود که روی میله‌های آهنی چادر بکشند و شاه نظر او را پسندیده بود... «احتمالاً» مقصود از «یکی از وزیران» مخبرالدوله است که قبلاً<sup>۳</sup> به نقل از اعتماد السلطنه از کار او یاد کردیم اما اظهارنظر او دربارهٔ چادر تکیه سطحی و ساده و نادرست می‌نماید؛ زیرا چادر کشیدن روی سقف تکیه، که در تکایای ایران معمول بوده است، عملی بدیع و ابتکاری نیست که ناصرالدین شاه عمل «داهیان»<sup>۴</sup> وزیرش را پسندیده باشد. شاید قضیه مربوط به مخبرالدوله و ستون زیر طاق تکیه زدن او بوده که سیاح فرانسوی مطلب را به درستی از مترجم فارسی زبان خود درنیافته بوده است.

ت - این سفرنامه‌نویس در محرم سال ۱۲۹۵ هـ ق که تکیه را دیده است

۱- اینکه با احتیاط می‌گوییم «تا اندازه‌یی» از آن روست که کارلاسرنو توضیح نداده است همانند نبودن تکیهٔ دولت با آلبرت هال از چه جهت است؟ آیا کل ساختمان آن دو بنا را در نظر داشته و با هم مقایسه کرده یا برخی از قسمت‌های آنها را؟، و یا مقصودش این است که معمار تکیه نتوانسته است به درستی و دقیقاً از آلبرت هال تقلید کند و ...؟

شمار تیرهای چوبی و آهنی قوسی شکل تکیه را چهار تا ذکر می‌کند؛ و حال آن که روزنامه ایران در یک سال قبل (سال ۱۲۹۴) چنانکه دیدیم، تعداد تیرهای خمیده و قوسی تکیه را ۸ عدد می‌داند و می‌نویسد: «... ۸ نیم دایره از چوبهای کلفت و آهن برای سقف آن ساخته‌اند که در صنعت نجاری بسیار مهارت به کار رفته است...»<sup>۱</sup>. معلوم نیست که کارلاسرها در تعیین تعداد تیرهای قوسی سقف اشتباه کرده است؛ و یا بعد از یکسال چهار تا از تیرها را برداشته بوده‌اند؟ به هر حال از قرائن چنین پیداست که به سبب سنگینی طاق ۸ هلالی و سستی یا آسیب دیدگی برخی از قسمت‌های طبقه چهارم، چوبهای قوسی را به چهار تا تقلیل دادند و این وضع سالها ادامه داشت، چنانکه در ماهنامه شرف (سال ۱۳۰۶) نیز شمار قوسی‌ها ۴ عدد ذکر شده است.

ث - اینکه می‌گویند معمار ایرانی تکیه وقتی به فکر پوشش بام بنا می‌افتد که عملیات ساختمانی آن کاملاً پایان یافته بوده است، محل تردید و تأمل است؛ زیرا تا آنجا که می‌دانیم از نظر معماران ایرانی پوشش و سقف ساختمان در درجه اول اهمیت بوده است و بعید می‌نماید معمار تکیه از آغاز کار در اندیشه سقف تکیه نبوده باشد.<sup>۲</sup>

ج - نویسنده درباره سقف تکیه به نکته مهمی اشاره می‌کند و می‌گوید «... امکان ساختن گنبدی بر بالای آن از سوی هیچ مهندس ماهری مورد تردید قرار نمی‌گرفت، منتها برآورد هزینه کار خیلی بیشتر از مبلغی بود که شاه می‌خواست به آن تخصیص دهد». به درستی معلوم نیست که منظور نویسنده از «گنبد»

۱- نمره ۳۱۸، ۱۲۹۴.

۲- نک: مهندس زهره بزرگمهری، مقاله «فوسها در معماری دوره اسلامی»، در کتاب معماری ایران، دوره اسلامی، ج ۱ به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران ۱۳۶۶، ص ۳۶۹.

چیست؟ آیا مقصود طاق گنبدی ایرانی است و یا از نوع طاقهای گنبدی شیشه‌ای و فلزی که بعدها آن را از اروپا برای سقف تکیه آوردند.<sup>۱</sup>

چ - کارلاسرنا از معمار تکیه نام نمی‌برد و نمی‌گوید پس از اینکه مهندس فرنگی به ناصرالدین شاه گفت، ساختن سقف فقط از معمار تکیه برمی‌آید، شاه چه کرد؟ و بر سر معمار بیچاره ایرانی چه آمد.

۳- اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات خود می‌نویسد: «یکشنبه [۷ محرم ۱۳۰۰ ق]، بعد از روضه‌خوانی در خانه رفتم، وزرا احضار شده بودند. شاه مصمم است که به هندسه خودشان طاق تکیه را تخته‌پوش بکنند...»<sup>۲</sup>.

اعتماد توضیح نداده است که مقصود از «تخته‌پوش کردن» سقف تکیه چیست؟ اما چهار سال بعد یعنی در ۱۳۰۴ در ماهنامه شرف که شرح نسبتاً مفصلی از تکیه دولت می‌دهد (ما قبلاً متن آن را نقل کردیم) با بیان روشنتری به نوع سقف اشاره می‌کند و می‌نویسد: «چهار هلالی که هر هلالی عبارت از نصف دایره باشد، با آهن و چوب به وضعی محکم و خوب بر فوق این بنا تعبیه شده که سقفی از چوب و تخته و شیشه بر آنها حمل نمایند، ولی هنوز کار سقف ناتمام است...»<sup>۳</sup> از این گزارش تا اندازه‌ی معلوم می‌شود که مقصود از «تخته‌پوش کردن» سقف جداگانه‌ای از چوب و تخته و شیشه بوده که روی تیرهای قوسی چهارگانه بگذارند: اما از اینکه می‌گوید «هنوز کار سقف ناتمام است» معلوم می‌شود ساختن چنان سقفی یا عملی نشده و یا احتمالاً پس از

۱- درباره گنبد و معانی و انواع آن نک: پرویز مرزبان و حبیب معروف، فرهنگ مصور هنرهای تجسمی، ویرایش دوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۱، ص ۱۱۴ و صفحات دیگر و نیز مهندس زهره بزرگمهری در همان مقاله.

۲- روزنامه خاطرات، ص ۲۰۳.

۳- ماهنامه شرف، نمره ۵۳، ذیحجه ۱۳۰۴.

ساخته شدن در سوار کردن آن بر تیرهای قوسی دچار اشکال شده‌اند. به هر حال سقف فلزی که بر روی تکیه دولت قرار داشت، سقفی بود که آن را در زمان مظفرالدین شاه از فرنگ آوردند و ما بعداً درباره آن سخن خواهیم گفت.

۴- باز هم اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات یادداشت کوتاهی نوشته است که از آن می‌توان تا اندازه‌ی بی‌علت یا یکی از علل تصمیم ناصرالدین شاه در تغییر دادن پوشش سقف تکیه و تخته‌پوش کردن آن پی برد. این یادداشت مربوط به سال ۱۳۰۴ ق یعنی همان سالی است که گزارش روزنامه شرف را نوشته است، می‌نویسد: «سه‌شنبه ۶ محرم ۱۳۰۴ ... امروز باد چادر تکیه دولت را پاره کرد بطوری که تعزیه خوانده نشد، مشغول تعمیر چادر شدند...»<sup>۱</sup>.

۵- در میان اسناد خانواده علاءالدوله و حشمت الدوله دو سند هست که ظاهراً مربوط به تکیه دولت است. نخست سندی است به شماره ۶۰ که ناصرالدین شاه به علاءالدوله<sup>۲</sup> نوشته و موضوع آن «عمل بنائی تکیه و

۱- روزنامه خاطرات، ص ۴۵۹. ظاهراً باد و توفان چنان شدید بوده است که چادر بدون دیرک و پهن شده و چسبیده روی تیرهای قوسی تکیه را پاره کرده، بطوری که تعزیه‌خوانی بهم خورده است. یک چنین حادثه‌ای چنانکه قبلاً گفتیم، برای تکیه دولت قدیم که چادر دیرک‌دار داشت، اتفاق افتاد. گویا معمار یا متصدیان تکیه می‌پنداشتند باد و توفان عادی تهران فقط چادرهای دیرک‌دار را می‌تواند به حرکت درآورد، یا از جای برکنند بر چادرهای خوابیده و چسبیده روی تیرها تأثیری ندارد. شاید همین واقعه سبب شده است که ناصرالدین شاه به فکر ساختن سقف بهتر و محکم‌تری برای تکیه افتاده باشد.

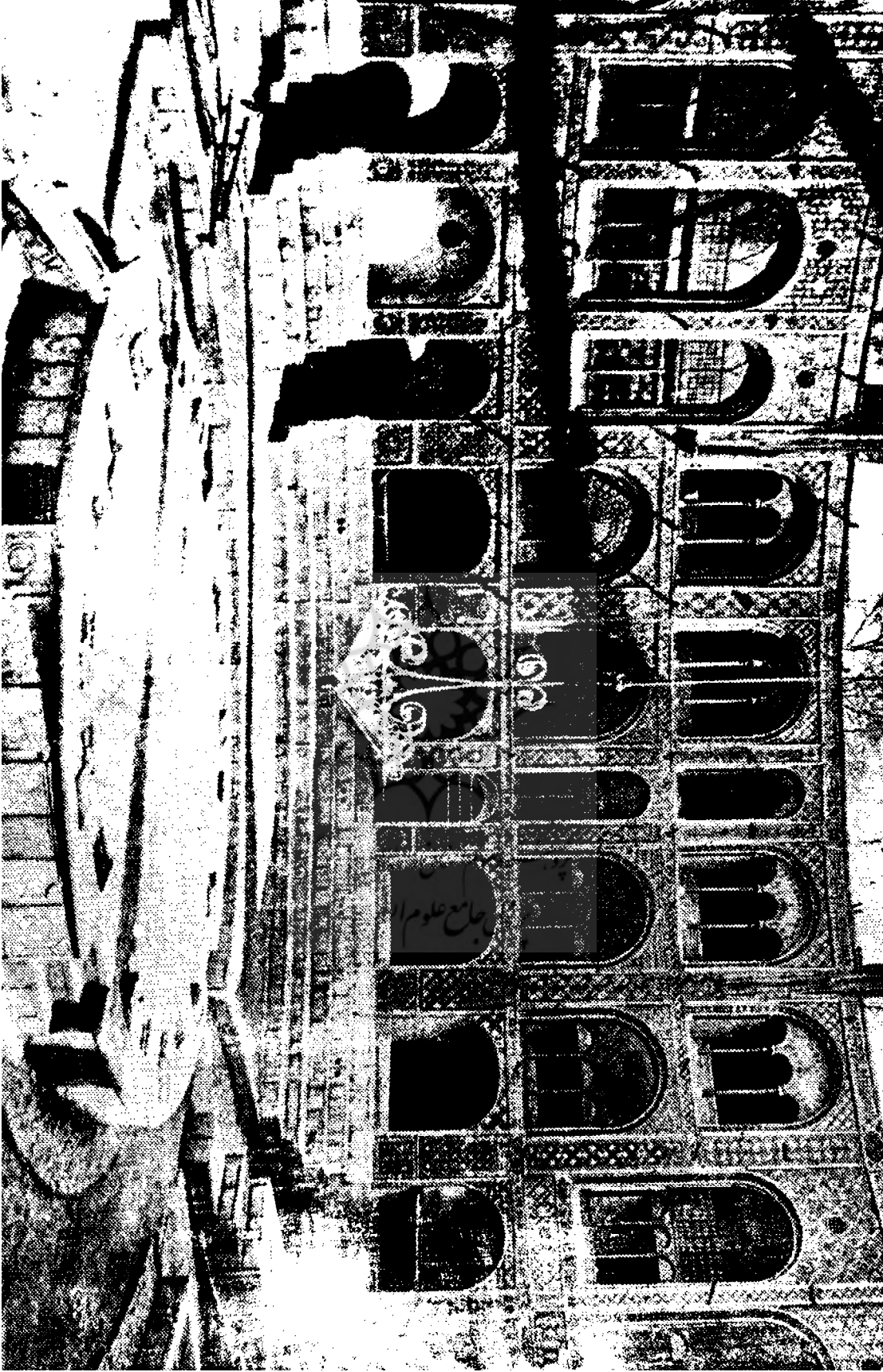
۲- محمد رحیم خان علاءالدوله (امیرنظام) از بزرگان طایفه فاجار دولو بود. او در زمان ناصرالدین شاه مشاغل و مناصب متعددی را برعهده داشت. پس از محمودخان ناصرالملک وزیر جنگ و سردار کل و بعد از دوست محمدخان رئیس اداره خزانه عامره شد. در سال ۱۲۹۲ که ناصرالدین شاه نخستین بار «وزارت دربار» تشکیل داد، علاءالدوله را به سمت وزیر

پرده‌های زنبوری و مسائل مالی مربوط به برخی از شهرهاست». تاریخ قطعی و دقیق آن روشن نیست. کارشناسان مرکز اسناد با تردید تاریخ آن را سال ۱۲۹۱ (ه. ق.) تعیین کرده‌اند.

دوم، سندی است به شماره ۳۰۷ که علاءالدوله به ناصرالدین شاه نوشته و موضوع آن «به مقاطعه دادن ساختن طاق تکیه به معمارها و نجارها» است. نویسنده شرح ملاقات خود را با معمارها و نجارها می‌دهد و می‌گوید با مقطعی که به آنها داده شده مقرر گردیده است که کلیه کارها را ظرف ده ماه ... بدون عیب و نقص تحویل بدهند و خود ضامن معایب کار خود خواهند بود... شاه در بالای صفحه نوشته است: «علاءالدوله، تعهدنامه معمارها را به مهر همه و ضمانت خود شما به صحت عمل نوشته، مهر شده به حضور بیاورید، قرار این امر داده شود»<sup>۱</sup> این نامه نیز تاریخ ندارد. اگر نامه نخست مربوط به سال ۱۲۹۱ ق باشد، به احتمال قوی نامه دوم مربوط به چند سال بعد است. گفتنی است که معیرالممالک سرپرست و ناظر ساختمان تکیه و بیوتات سلطنتی در سال ۱۲۹۰ ق درگذشت و از آن تاریخ تا چند سال کارهای ساختمانی دربار از آن جمله تکیه دولت بر عهده علاءالدوله وزیر دربار اعظم واگذار شد. بنابراین احتمالاً این نامه بین سالهای ۱۲۹۲ - ۱۲۹۹ نوشته شده، است. اما معلوم می‌شود کار تخته‌پوش کردن سقف تا سال مرگ علاءالدوله (۱۲۹۹) انجام نگرفته بوده است؛ زیرا چنانکه گذشت به گفته اعتمادالسلطنه در روزنامه

دربار برگزید. وی در سال ۱۲۹۹ ه. ق درگذشت. برای آگاهی بیشتر از شرح حالش نک: المآثر و الآثار (چاپ جدید، چهل سال تاریخ ایران، ج ۲)، ص ۴۶۹ و بامداد، تاریخ رجال ایران، ج ۳، ص ۳۹۷ - ۴۰۱.

۱- فهرست اسناد ملی ایران، اسناد علاءالدوله و حشمت‌الدوله، تهران سازمان اسناد ملی ایران / ۹۱۳، سند شماره ۶۰ و ۳۰۷، ص ۲۳ و ۱۳۵.



خاطرات شاه در محرم سال ۱۳۰۰ هم در اندیشه تخته پوش کردن سقف تکیه بوده است.

۶- دکتر فوریه که از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ ق در تهران در دربار ناصرالدین شاه بوده است، درباره سقف تکیه دولت می نویسد: «تکیه دولت در ارگ واقع است... این بنای نیمه تمام سنگین را از همه طرف می توان دید. سقف آن را که چندان استحکامی ندارد [نداشته است؟] برداشته و به جای آن میله های قوسی شکل آهنی قرار داده اند، تا چادر را بر روی آن بگذارند. این بنا شبیه به سیرک است و سه طبقه دارد<sup>۱</sup>. به درستی معلوم نیست مقصود فوریه از برداشتن سقفی که استحکام ندارد [یا نداشته است؟] چیست؟، چون تکیه قبلاً هم سقف به معنای متعارف نداشت. احتمالاً مقصود فوریه برداشتن سقف قوسی ۸ تیری پیشین (که سنگینی آن باعث خرابی برخی از قسمت های طبقه سوم شده بود) و نهادن سقفی که چهار تیر قوسی داشته، بوده است به هر صورت هر دو سقف میله ها قوسی داشته است.

۷- لرد گرزن که تقریباً هفت سال پس از فوریه تکیه دولت را دیده است: می گوید: «... اصلاً در نظر بود گنبدی هم بر آن بسازند، گفته اند که شاه از آلبرت هال لندن نیک خوشش آمده بود و می خواست نظیر آن را در تهران بسازد. اما بعد معلوم شد که پایه این ساختمان سنگینی گنبد را کافی نیست؛ از این رو میله ها را نصب کردند و هر وقت مراسم تعزیه برگزار می شود برای جلوگیری از تابش آفتاب بر آن روپوشی می کشند که درست همان کاری است که در آمفی تاترهای رومی می کردند<sup>۲</sup>». نویسنده به یکی دو نکته مهم در باب

۱- سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران، علی اکبر علمی، ۱۳۲۶، ص ۱۰۴

۲- ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی؛ ج ۱، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۲، ص ۴۳۴.



سقف تکیه اشاره می‌کند، اما مواردی از آن مبهم یا متعارض است. یکی اینکه می‌گوید، «اصلاً» در نظر بود گنبدی هم بر آن بسازند، یعنی از همان آغاز کار بنا بوده است ساختمان تکیه را با سقف گنبدی بسازند. لیکن بعد معلوم شد که پایه ساختمان سنگینی گنبد را بر نمی‌تابد. دیگر اینکه می‌گوید، شاه می‌خواست ساختمان تکیه او نظیر آلبرت هال باشد، و حال آنکه گفتیم ناصرالدین شاه آلبرت هال را پس از ساخته شدن تکیه دیده بود، و این با گفته دیگر او که: «اصلاً» در نظر بود گنبدی هم بر آن بسازند متعارض است.

### خلاصه و نتیجه بحث

چنانکه دیدیم از گزارشها و مطالب مختلف روزنامه‌ها و سفرنامه‌ها نمی‌توان به درستی دریافت که طراح یا معمار تکیه برای سقف تکیه چه طرحی را در نظر داشته است؟ از اشاره‌ها و خلال گزارشها فقط با حدس و احتمال می‌توان چند فرض را به میان کشید. (تا روزی که شاید از مراکزی چون: گنجینه کاخ گلستان و اداره ساختمانهای بانک ملی و ... سندی به دست آید)، این فرضها عبارتند از:

الف - معمار در نظر داشته است که روی تکیه سقف گنبدی بزند (نظیر برخی از تکیه‌های کوچک سقف‌دار)، و احتمالاً برای روشنائی تکیه در برخی از قسمت‌های طاق گنبدی شیشه بگذارد. لیکن پس از ساخته شدن طبقه سوم یا چهارم<sup>۱</sup> به سبب وسعت تکیه یا سستی طبقه سوم این کار ممکن نشده است.

۱- تکیه دولت با احتساب سردابها و زیرزمین‌ها چهار طبقه بوده است (ماهنامه شرف، روزنامه ایران، المآثر و الآثار و یادداشتهائی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه). اما برخی از سیاحان اروپائی پنداشته‌اند تکیه سه طبقه داشته است (نک: سفرنامه اورسل، ص ۱۵۹). این اشتباه یا اختلاف نظر به سبب آن است که نویسندگان مذکور طبقات مشخص تکیه را که

ب - معمار تکیه از همان آغاز کاربرد آن بوده است که سقف تکیه را با تیرهای خمیده (قوسی) چوبی و آهنی ببوشاند تا روی آن چادر بکشند، چنانکه به همین صورت نیز ساخته شد. شمار تیرهای قوسی نخست هشت تا بود، به تدریج که چند جای طبقه سوم (چهارم) آسیب دید و شکست و برداشت، ناگزیر تعداد تیرهای قوسی را به چهار تا تقلیل دادند و چنانکه خواهیم گفت در زمان مظفردین شاه طبقه سوم را نیز خراب کردند و روی طبقه دوم سقف فلزی قرار دادند. این سقف دارای داربست قوسی بود.

پ - فرض دیگر آن است که مرحوم معیرالممالک سرپرست و ناظر ساختمان تکیه، که تماشاخانه‌های سقف‌دار را در اروپا دیده، یا از کسانی شنیده بوده است (شمس‌العماره و برخی از بناها که به دستور وزیر نظر او ساخته شده بود، ترکیبی از معماری ایرانی و غربی بود)، می‌خواسته است تکیه را با سقف شیشه‌یی ببوشاند، شاید در این مورد با معمار سازنده نیز اختلاف نظر داشته است؛ لیکن به هر حال با مرگ او در سال ۱۲۹۰ ه‍.ق (که هنوز ساختمان تکیه به درستی پایان نیافته بود) این کار انجام نگرفته است.

ت - به گفته کارسولانا ساختن سقف گنبدی هم برای تکیه اشکالی نداشته است.<sup>۱</sup> معلوم نیست مقصود نویسنده سقف گنبدی به سبک ایرانی بوده، و یا سقف گنبدی اروپایی از همان نوعی که بعدها سقف تکیه را با آن پوشاندند؟ به هر حال به نظر او چون ناصرالدین شاه می‌خواسته است با هزینه کمتری سقف گنبدی بسازد، این کار ممکن نشده است. اما لرد گروزن چنانکه ذکر شد، علت ساخته نشدن سقف گنبدی را سنگینی سقف و سستی پایه بنا دانسته است.

---

از صحن تکیه آغاز می‌شده، در نظر داشته‌اند. شاید هم نمی‌دانسته‌اند تکیه سرداب و زیرزمین هم دارد.

۵- ناصرالدین شاه که گویا از تخته پوش کردن سقف تکیه نیز خوشش نیامده بوده و یا از آن منصرف شده، در ضمن دو سفر به اروپا و دیدن نمایشگاهها و تماشاخانه‌های سقف‌دار، به خصوص سقف‌های گنبدی شیشه‌دار، خواسته است تکیه او چنان سقفی داشته باشد. لیکن ظاهراً به سبب هزینه‌گران، یا دشواری آوردن چنان سقفهایی از فرنگ این کار در زمان او انجام نگرفت، و چنانکه می‌دانیم تا پایان سلطنت او (۱۳۱۳ ق) تکیه را کماکان با چادر می‌پوشاندند.

### سقف فولادی تکیه دولت

به گفته برخی از نویسندگان و محققان، چون در اواسط سلطنت مظفرالدین شاه طبقه سوم تکیه در چند جا شکست برداشته بود و بیم آن می‌رفت که ناگهان سقف و طاقهای آن بر سر مردم فروریزد، مظفرالدین شاه یک مهندس فرانسوی به نام «موسیوتین» را، که از دیر زمانی در تهران می‌زیست، به فرنگ فرستاد تا سقفی برای تکیه فراهم کند. وی سقف فلزی گنبدی را از اروپا به تهران آورد و طبقه شکسته را برچیدند و آن سقف را روی طبقه دوم قرار دادند. شمار نیم دایره‌های آهنی این سقف ۱۲ تا بود و همه آنها با پیچ و مهره به هم بسته شده، با سیم‌های آهنی نگاهداری می‌شد و دیگر به پشت بندهای آجری در سقف حجره‌های تکیه نیازی نبود.<sup>۱</sup>

در این گزارشها اشاره‌یی به مدت خراب بودن تکیه دولت نشده است. اما در برخی از منابع دیگر توضیح بهتر و بیشتری در این باب داده‌اند، از آنجمله:

۱- مؤلف «مرآت الوقایع» در ضمن شرح وقایع سال ۱۳۱۴ ق می‌نویسد:

۱- معبرالممالک، یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، ص ۶۴ و ذکا.

تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی، ص ۲۹۴.

«عزاداری دارالخلافه، چون چند سال است سقف تکیه دولتی خراب شده و ساختن آن مدت [لازم دارد]، اعلیحضرت همایونی در عشر اول محرم، چهارده و پانزده [روز] تعزیه‌داری را در تکیه دولتی نیاوران به پای داشت»<sup>۱</sup>. از این گزارش چنین برمی‌آید که خرابی سقف تکیه دولت دو سه سال پیش از سلطنت مظفرالدین شاه (احتمالاً) از سال ۱۳۱۱ یا ۱۳ به بعد اتفاق افتاده بوده است.

۲- براساس نوشته همین مآخذ و مآخذ دیگر، از آغاز سلطنت مظفرالدین شاه تا تقریباً اواخر سلطنت او به سبب خراب بودن سقف تکیه دولت، تعزیه‌خوانیهای دولتی غالباً در تکیه نیاوران و صاحبقرانیه و یا در حیاط و صندوقخانه کاخ گلستان برگزار می‌شده است<sup>۲</sup>. سقف تکیه را در سال ۱۳۲۳ یعنی سال یازدهم سلطنت او تعمیر و تعویض کرده‌اند. بنابراین برخلاف نظر معیرالممالک و ذکاء، تعویض سقف تکیه ظاهراً در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه صورت گرفته است نه در اواسط سلطنت او<sup>۳</sup>. به هر حال معلوم نیست در طول تقریباً ۱۲/۱۰ سال تکیه دولت چه وضعی داشته و چرا در این مدت به تعمیر و ترمیم آن دست نزده‌اند؟

۳- تا آنجا که آگاهی دارم در هیچیک از منابع و مآخذ ذکر نشده است که

۱- عبدالحسین خان سپهر، مرآت الوقایع مظفری به ضمیمه یادداشتهای ملک المورخین، با تصحیحات و توضیحات و مقدمه‌های دکتر عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۸، ص ۱۲۵.

۲- نک: مرآت الوقایع و یادداشتهای ملک المورخین، وقایع سالهای ۱۳۱۴ تا ۲۰، صفحات متعدد و نیز افضل الملک، افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، صفحات متعدد.

۳- یادداشتهای ملک المورخین، ص ۱۲۷ و ناظم الاسلام کرمانی و تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۴۱۶.

سقف فلزی تکیه دولت را چگونه و با چه وسایلی در آن زمان، از اروپا به تهران آوردند. فقط یکی از نویسندگان اشاره بسیار کوتاه و مجملی به اهمیت این کار کرده، می نویسد: «در سال یازدهم سلطنت سقف تکیه دولت را که مدتی خراب بود، به مخارج گزاف از نو ساخته شد»<sup>۱</sup>. شاید همین امر یعنی هزینه گزاف (چنانکه گوزن و کارلاسرنا نیز به آن اشاره کرده‌اند) موجب تأخیر در ساختن سقف شده باشد!

## ۵- معماران یا معماران تکیه دولت

چنانکه قبلاً ذکر شد در دوره قاجار، به خصوص در زمان ناصرالدین شاه، معماران و استادکاران معروفی در تهران می‌زیستند و بعضی از آنان از وابستگان دربار نیز بودند. بسیاری از بناهای مهم و مشهور تهران به دست همین معماران ساخته شده که نام برخی از آنان در منابع و مآخذ دوره قاجار و در نوشته‌های پژوهشگران تاریخ تهران آمده است. از آن جمله‌اند: محمدتقی خان معمارباشی سازنده دارالفنون، استاد علی محمد کاشی (یا میرزا جعفرخان کاشی؟) معمار شمس‌المعماره، محمد ابراهیم خان معمار باشی دایمی کامران میرزای نایب السلطنه سازنده تکیه سید نصرالدین و میدان توپخانه، استاد ابوالحسن معمار نوائی (صنیع‌الملک) معمار و سازنده بخشهایی از کاخ گلستان و چندتن دیگر<sup>۲</sup>.

۱- تاریخ بیداری، همان بخش و همان صفحه.

۲- برای آگاهی از این معماران و استادکاران نک: المآثر و الآثار، (جهل سال تاریخ ایران)، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۵. و مقاله ذکاء زیر عنوان «معماران و استادکاران دوره اسلامی» در کتاب

اما تا آنجا که اطلاع داریم در هیچیک از اسناد و منابع دوره قاجار از معمار یا معماران تکیه دولت با آن شهرت و عظمت ذکری نرفته است. در کتاب «المآثر و الآثار» و «ماهنامه شرف» و «روزنامه ایران» که بیش از هر مأخذ دیگر، دربارهٔ سببختمان تکیه شرح داده شده (و ما قبلاً<sup>۱</sup> گزارش یکی از آنها را نقل کردیم)، نامی از معمار یا مهندس و طراح آن نبرده است. در ماهنامه شرف همین قدر به صورت کلی و اجمالی نوشته است: جمعی مهندسين قابل و معماران ماهر به امر اولیای دولت قاهره گرد آمده، طرح این بنای سعادت انما را ریختند».

دوستعلی خان معیرالممالک نیز در کتاب: یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه (که این کتاب از مراجع و مأخذ پژوهشگران، دربارهٔ تکیه دولت بوده است)، فقط از «استادان زبردست» سخن گفته است؛ می‌نویسد: «روزی ناصرالدین شاه دوستعلی خان الدوله معیرالممالک [جید نویسنده کتاب] را گفت کاخی بلند می‌خواهم که از بالای آن دورنمای شهر و مناظر اطراف نمایان باشد، و نظر به تنگی فضای تکیه حاج میرزا آقاسی تکیه وسیع دیگری نیز لازم است ساخته شود. معیر الممالک بی‌درنگ دست به کار زده، پی‌ریزی شمس‌العماره و تکیه دولت را توسط معماران زبردست آن زمان آغاز کرد»<sup>۱</sup>.

آنچه از این سند و اسناد و مأخذ دیگر برمی‌آید این است که شمس‌العماره و تکیه دولت با نظارت و مباشرت معیرالممالک ساخته شده است<sup>۲</sup>. چون گویا

معماری ایران دوره اسلامی، ج ۱، تهران، ص ۴۲۵ - ۴۴۳.

۱- یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، ص ۴۳.

۲- علاوه بر ماخذی که ذکر کردیم حاج میرزا محمدخان مجدالملک یکی از رجال دوره قاجار نیز در «رساله مجذبه» در ضمن انتقاد از کارهای معیرالممالک اشاره‌ای به سرپرستی و نظارت او در ساختن تکیه دولت کرده است. نک: رساله مجذبه، با مقدمه و تصحیح سعید

طرح و نقشه شمس‌العماره از معیرالممالک بوده، شاید بتوان احتمال داد طرح تکیه دولت نیز خود او بوده است؟. فرض دیگر آن است که تکیه با نقشه و نظر چندین معمار ساخته شده است، چنانکه در اسناد یاد شده نیز از «مهندسان و معماران تکیه» سخن رفته است. اما این فرض نیز بعید می‌نماید، زیرا صرف‌نظر از اشکال عملی در داشتن معماران متعدد یک بنا، چنانکه در گزارش کارلاسرنا دیدیم، سخن از خطا و قصور و مجازات معمار تکیه دولت است. اگر معمار چند تن بودند، در آن صورت معلوم نبود چه کسی مسئول نقص و عیب ساختمان تکیه بوده است؟.

یکی از محققان در این باب می‌نویسد: «... طرح و نقشه شمس‌العماره گویا از خود معیرالممالک و معماری آن با استاد علی محمدکاشی بوده است...»<sup>۱</sup>. این محقق در کتاب خود از طراح و معمار تکیه دولت ذکری نکرده است، لیکن در یکی از مقالات خود که پس از چاپ آن کتاب نگاشته و ظاهراً به سند تازه‌یی دست یافته، «استاد حسینعلی مهرین» را معمار سازنده تکیه دولت دانسته است.<sup>۲</sup> متأسفانه وی در پانویشت کتاب سندی به دست نداده است و با مراجعه به برخی از منابع و مآخذی که در پایان مقاله آورده، چیزی در این مورد نیافتم. پژوهنده دیگری با حدس و احتمال «استاد شیرجعفر کاشی» را معمار تکیه دولت پنداشته است. این نویسنده فرض یا برداشت خود را چنین توجیه می‌کند: «... چون بیشتر کارهای معماری مربوط به معیرالممالک را استاد شیرجعفر کاشی انجام می‌داد، گمان می‌رود که تکیه دولت هم به معماری همین استاد

نقیسی؛ طهران، شهریور ۱۳۲۱، ص ۸۵. این رساله در سال ۱۲۸۷ ق یعنی یکی از سالهایی که تکیه دولت در دست ساختمان بوده، نوشته شده است.

۱- ذکاء، تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی، ص ۲۷۰، زیرنویس.

۲- معماران و استادکاران دوره اسلامی، کتاب معماری ایران، ج ۱، تهران، ص ۴۲۸.

هنرمند و چیره دست ساخته شده باشد...<sup>۱</sup>. نویسنده در پی این مطلب در متن، در پانویس شرحی در هنرمندی و چیره‌دستی و حسب و نسب استاد شیرجعفر می‌دهد. درباره نظر این محقق چند نکته در خور یادآوری است.

اولاً نویسنده که در برخی موارد مأخذ سند گفته‌های خود را به دست می‌دهد، در مورد اینکه استاد شیرجعفر معمار مخصوص معیرالممالک بوده و بیشتر کارهای معماری او را انجام می‌داده است. به مأخذ و سندی اشاره نمی‌کند؛ فقط در پانویس، چنانکه گفتیم از هنرمندی و استادی شیرجعفر در ساختن شمس‌العماره، شرحی می‌دهد.

ثانیاً به فرض اینکه معیرالممالک بیشتر کارهای ساختمانی خود را به این استاد می‌داده است، به درستی معلوم نیست که طرح و معماری و ساختن تکیه را هم (که طرح و نقشه خاصی داشته است) به او سپرده باشد.

ثالثاً، برخی از پژوهشگران، چنانکه ذکر شده معمار و سازنده شمس‌العماره را «استاد علی محمد کاشی داشته‌اند، نه استاد شیرجعفر، حال نمی‌دانیم کدام یک از این نظرها درست است؟»

نگارنده این سطور چند سال پیش به لطف و راهنمایی یکی از دوستان با تلفن از استاد کریم پیرنیا، صاحب‌نظر در معماری سنتی ایران، درباره تکیه دولت و معمار آن اطلاعاتی خواستم. استاد در حال بیماری جسته و گریخته مطالبی گفتند که خلاصه آن این است: «۱- استاد مهریزی (که ظاهراً باید همان مهرین باشد)<sup>۲</sup> معمار دوره ناصرالدین شاه ادعا می‌کرد می‌تواند در ۶۰/۵۰ متر طاقی

۱- «تعزیه‌های تکیه دولت»، دستنوشته، با مقدمه نادره بدیعی. تهران، دفتر پژوهشهای تئاتری مرکز هنرهای نمایشی، ص ۱۰ - ۱۱. این دستنوشته به لطف سرکار خانم تقیان در اختیار نگارنده قرار گرفت.

۲- استاد پیرنیا چون در حال بیماری و کسالت با تلفن پاسخ می‌دادند، شاید هم «مهرین»



## تکیه دولت ۱۰۱

بزند که رویش بتوانند چهار نعل اسب تازی کنند، اما این فقط یک ادعا بود. ۲- معماران دوره قاجار مانند [بر خلاف] معماران قدیم استاد و مبتکر و خلاق نبودند، بلکه مقلد بودند. ۳- شاید هم سازنده تکیه دولت خیال زدن طاق و گنبد را هم داشته است؛ ولی در عمل متوجه شده است ممکن نیست، زیرا طاق روی دایره شصت متری در دوره قاجار ممکن نبود. ۴- اصولاً از زمان محمدشاه قاجار معماری غرب از راه مسافرت و مطبوعات در معماری ایران نفوذ کرد بدون منطوق و می‌بینیم...<sup>۱</sup> به هر حال تا روزی که سند تازه‌ای در این مورد یافت نشده است. به احتمال زیاد همین استاد مهرین را باید معمار تکیه دولت دانست.



---

گفته باشند، اما من کلمه «مهریزی» را از ایشان شنیدم و چنانکه می‌بینید بقیه گفته‌هایشان را نیز به درستی نشنیدم. هنگام نوشتن این پانوشتها شنیدم و در روزنامه‌ها خواندم که این استاد دانشمند هنرشناس متأسفانه درگذشته است، خداوند رحمتش کند.

۱- پیرنیا در کتاب شیوه‌های معماری ایرانی، تهران، مؤسسه نشر هنر اسلامی وابسته به بنیاد مستضعفان، چاپ اول ۱۳۶۹ نیز به این موضوع اشاره کرده است.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فرانسې  
پرتال جامع علوم انساني